

# بنیاد مطالعات ایران

## برنامه تاریخ شفاهی

آقا مصباح جالینوس

بنیاد مطالعات ایران

FOUNDATION FOR IRANIAN STUDIES

برنامه تاریخ شفا هی

\*\*\*\*\*

صاحبہ شووندہ : آقای مصباح جالینوس

صاحبہ کنندہ : آقای سیدولی رضا نصر

واشنگتن ، دی. سی.

پنجم و هیجدهم جولای ۱۹۸۹

## فهرست مندرجات

### صفحه

- سوابق خانوادگی و تحصیلی ، خاطراتی از خانواده هویدا ، بازگشت به ایران و شروع به کار در شرکت نفت ، انتقال به سازمان برق ، تاریخچه مختصر صنعت برق در ایران . ۷ - ۱
- درباب برق کرج ، حمایت شاه در پیشرفت صنعت برق ، اشکالات در سازمان برق ، تشکیل برق منطقه و توانیر ، مشکل دهات در امر برق رسانی ، واحدهای آبی ، گازی و نیروگاه اتمی . ۱۷ - ۸
- درباره خاموشی های ۷۶ - ۷۷ ، مشکل برق مستقیم در مراکز صنعتی ، ارتباطات با سازمان برترانده و بانک جهانی ، خاطراتی درباره ساواک . ۲۶ - ۱۸
- ساختن توربین های گازی در ایران ، درباب رتبه و تحصیلات کارمندان سازمان برق ، آشنائی با حسنعلی منصور و جعفر شریف امامی و سنا تور فرخ ، فرخ رو پارسا و مبارزه با بیسوا دی . ۳۸ - ۲۷
- ارتباطات با وزارت کار ، مزایای کارگران و مشکلات ناشی از آن ، جاذبه بخش خصوصی برای کارمندان دولت ، خبرگشته شدن تیمور بختیار و سوء ظن نسبت به ارتباط با سی . آی . آی . ، خاطراتی از تیمسار ایادی ، هویدا ، روحانی ، بازجوئی در کمیسیون شاهنشاهی . ۴۸ - ۴۹
- بازگشت به شرکت نفت و خاطراتی از دکترا قبال ، خاطراتی از مذاکرات فنی و تکنیکی با شاه ، دخالت نزدیکان شاه در امور خرید از کمپانی های خارجی ، ارتباطات با سایر کشورها در جهان سوم . ۵۷ - ۴۹
- درگیری های داخلی شرکت نفت و جهت گیری دکترا قبال در این مسائل ، مقایسه شرکت برق و شرکت نفت ، مشکلات ریاست انصاری در شرکت نفت ، خاطراتی از افدا کاریهای کارگران شرکت نفت . ۷۱ - ۵۸

سوال : یعنای جالینوس با تشکر از شرکتستان در این پروژه می خواستم از حضورتان خواهش کنم که با مختصری از سوابق خانوادگی، تحصیلی، و دوران کودکی شروع پنجهایید.

آقای جالینوس : من در یک خانواده طبیب پدشیا آمد که سه زیراپیون (generation) پدر من، پدر پسرگم، پدر پسر پسرگم تمام طبیب بودند. در تهران هم متولد شدم در ۱۲۹۸ که میشود ۱۹۱۹ و تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در تهران در دبیرستان دارالفنون انجام دادم. پس از پدر داشکده فنی رفتم. دو سال هم در داشکده فنی بودم. پلاقاله، بعد از رفتن رضا شاه از ایران و آزاد شدن رفتمن به خارج، هرچند چندگی بود در دنیا، من رفتم بیروت، و تحصیلاتم را در داشکده فرانسوی بیروت تمام کردم، در مهندسی راه و ساختمان. بعد در ۱۹۴۶ با وجودیکه هنوز در آلمان چندگی بود من با رحمت زیاد به فرانسه رفتم و در آنجا در مهندسی برق شروع کردم، و متاسفانه به دلایل پولی نتوانستم در آنجا بمانم و پرکشتم لندن. در ۱۹۴۶ رفتم لندن و امتحانات مهندسی برق ایشتوشن آو الکتریکال اچیرینر (Chartered Electrical Engineers Institution) را در لندن انجام دادم و در آنجا شرکت خارجی را اداره کنم. در آنجا در ۱۹۴۷ شدم. در الکتریشی و الساعه هم هنوز فلوی (fellow) این ائستوتیشن پائیزنهام. پس از در ۱۹۶۱ پرکشتم فرانسه و آنجا شروع کردم به کار، خوشبختانه یا پدبختانه، چندگی تمام شده بود و کار پرای مهندسین خیلی فراوان بود و بطور آسان توانستم کار گیر بپیارم. و خوب چون عله مهندس هم کم بود و احتیاج داشتم و وضع اروپا خراب بود با سرعت رئیس قسمت این چیزها شدم. پس از در فرانسه تا ۱۹۶۱ ماندم. در این مدت چون در مؤسسه ای کار می کردم و همچو در همان مؤسسه بودم، پس بود که من قسمت تجارت خارجی را اداره کنم. مرا فرستادند Institut de Commerce International de Paris هویدا در یکی از مسافرتها خودم که به هندوستان می کردم پرای شرکت در یک مناقصه، در تهران به دیدن ایشان رفتم ایشان عضو هیئت مدیره شرکت نفت بودند.

سوال : شما ایشان را از کی می شناختید آقای جالینوس؟

آقای جالینوس : من ایشان را، تعجب می کنید، در مدرسه دارالفنون شناختم. ایشان چند ماه آمد و منتظر رفتن به شامات آن موقع، که الان سوریه و لبنان مستند و تنها کسی که توی آن مدرسه شناخت من بودم، پرای اینکه پهلوی من می نشست، و شاید یکنفر دیگر را هم شناخت ولی دیگر با کس دیگر زیاد آنجا در این مدت کوتاه نتوانست تماس پکیرد.

سوال : یعنی شما دوستی تان را فیگهداشتید؟

آقای جالینوس : بعد که رفتم بیروت، ایشان البته در آن موقع در پلیتیک بود و از زمان چندگی ۱۹۴۲ از چبهه گذشت و با خیلی وضع بدی خودش را به بیروت رساند، آمد آنجا و خوب ما تا ۱۹۴۴ که در بیروت بودیم و مرتب با هم همثابگردی بودیم. ایشان داشکده حقوق بود ولی من داشکده مهندسی بودم ولی خوب چون این دو، خوشبختانه، در یک بیلینگ (building) بودند همیگر را داشم می دیدیم. هم با خودش هم با پسرادرها یاش، هم با پسرعمومهایش، هم با مرحوم مادرش که بسیار خاشم شریفی بود... حالا

اینها من متأسفم این تاریخها را بهتان پگویم برای اینکه موقعی که در آنجا بین گلیست ها (Gaulist) و فرانسه چشید شد و تمام چیزها بسته شد.

سوال : در پیروت ؟

آقای چالینوس : در پیروت چشید. بین اشکلیسها یعنی گلیست ها و چنرالیست ها که مال آنانها بودند و از طرف فرانسه آمده بودند آنجا، اگر این خاص نبود ما از گرسنگی مُرد بودیم. برای اینکه تمام چیزها بسته شد و این خاص آمد من و یکنفر دیگر را مدت بیست روز شکهداشت تا پتوانیم ما آنجا زنده بمانیم. این خاطره خیلی خوب را از مادر ایشان دارم و همیشه به من می گفت تو پسر سوم من هستی و این رابطه را من تا در ایران بودم با ایشان شکهداشتم.

سوال : و فرمودید آقای هویدا آن موقع توی هیئت مدیره شرکت ثفت بود؟

آقای چالینوس : هیئت مدیره شرکت ثفت بود. من رسیدم تهران که بروم هند و به من با یک تاءکید خیلی کامل، هرچند در آن موقع آقای امینی نخست وزیر بود و کاری انجام نمی شد زیاد در مملکت ولی خوب پیش بینی ایشکه کارها شروع بشد وجود داشت و من چون در فرانسه رئیس قسمت بودم و یک مؤسسه برقی را می گرداندم، به من تاءکید کرد که هرجور شده بپا ایران. اول بپا شرکت ثفت و ما اینجا پراستی خیلی کار داریم اینجا می خواهیم Iranization راه پیفتند، و پایستی ماها بیانشیم جای این خارجی ها را بگیریم. و من موقعی که رفتم و کارم را در هندوستان انجام دادم و بپرگشتم به فرانسه بدون مشourt ها هیچکس، مهامی را که من خودم در شرکتی داشتم فروختنم و خودم استعطا دادم و پلاقاله بعد از مدت کوتاهی بپرگشتم ایران. مخارج بپرگشتن مرا، که آن موقع تازه ازدواج کرده بودم، و زشم را، شرکت ثفت داد. رفقیم ایران، در اول کار مرا فرستادند در کنسرسیون و یک انگلیسی را، که خوب آنهم چند سال بعد از من از همان E.E.I بپرون آمده بود، دیگر نمی توانستند. . . . کنسرسیون بهانه های زیادی برای ایرانیان می گرفتند، مذکور این بار دیگر شتوانستند پهانه بگیرند. آن اشکلیسی بنام تیلور نامی بود فرستادند، و من شدم رئیس برق قسمت کنسرسیون. در آنجا البته دو سال و خوردگاهی بودم ولی خوب کارها در کنسرسیون برای ایرانیها خیلی با سرعت پیش نمی رفت. ایشکه در این موقع یک سازمانی درست شد بنام سازمان برق ایران. در این سازمان برق ایران چناب آقای یمین افشار که الان در پوستون هستند، ایشان مدیر عامل سازمان بودند. آمدند با اصرار چون مرا می شناخت ها اصرار که من بروم با ایشان همکاری پکشم بصورت مأمور برای اینکه من نمی خواستم. چیز رتبه خودم را در شرکت ثفت از دست پدهم. و البته ایشان رفتند پیش، در آن موقع آقای انتظام بودند مال کنسرسیون اجزا های مخصوص را شخصا " گرفتند و ما را منتقل کردند بصورت مأمور در سازمان برق ایران. " سازمان برق ایران یک مدت کوتاهی پکار خودش ادامه داد تا اینکه وزارت آب و برق درست شد در این موقع.

سوال : این چه سالی میشد چناب آقای چالینوس؟

آقای چالینوس : این میشود ۱۹۶۴، خیلی متأسفم از اینکه ممکن است تاریخ خیلی با ۶ ماه اختلاف درست

نباشد.

سوال : آنوقت بین صحبت تان! قبلاً از اینکه این سازمان پرق درست بشد، پرق مملکت چیزی نداشته باشد؟

آقای چالینوس : بسیار بسیار بصورت اولیه.

سوال : یعنی پرق هرچاگی متعلق به خودش؟

آقای چالینوس : بله هرچا مال خودش بود. پرق تهران متعلق بود به شهرداری و چون یک مقداری حقوقها در آنجا بیشتر بود تمام دورچشمی ها را شهرداری، که از شان مراحم بودند می فرستاد توی پرق. حالا من این را می گذارم برای موقعی که رفتم پرق بهتان می گوییم که در چه وضعی پرق تهران وجود داشت، بدون اینکه پخواهم از آن کسانی که قبلاً در آنجا بودند انتقاد بکنم. آنها هم دستشان گرفته بود، اینست که آنها تا آنجا که می توانستند یک کارهائی می توانستند بکنند. بعد از اینکه در سازمان پرق ایران یک دولت همساکری تدبیم داشتیم بنام چناب آقای روحانی، این آمد بود....

سوال : منصور روحانی؟

آقای چالینوس : بله، منصور روحانی که وزیر آب و پرق بود، که متاسفانه الماعه از بین رفت. ایشان آمد از من خواهش کرد که چند صباحی پرورم در پرق تهران. پرق تهران را پرای وزارت آب و پرق درست کنم و سازمان پرق ایران ادغام شد در وزارت آب و پرق. من مأمور شدم پرورم پرورم در پرق تهران. رفتم مدیرعامل پرق تهران برای اینکه شرکت را پرق منعنه تهران اسمش را گذاشتیم. پنا شد پرورم در پرق تهران مدیرعامل آنجا بشوم. البته می خواهم فقط این را بگوییم که قبلاً از من زحمتی در پرق تهران کشیدند، یک موقعی مرحوم خلیلی که چزو مدیر عامل های بسیار سابق پرق بود زمان جنگ، آن موقع تصمیم گرفته بود که این پرق را بصورت شرکت در بیاورد و پرایش پروشه سازی کردند و نه ماه زندان رفت. بعد اینکه میداشم می خواهم بگوییم قبلاً از من نمی خواهم به کسی انتقاد بکنم، زحمتی خودشان در مقابل خودشان یکبار دیدند که کسانی در شهرداری طبعهای داشتند که این اگر شرکت پرق بنشود دیگر از دستشان خارج می شود، پروشه سازی پرای مرد محترم کردند و زندان پرداشند. که بعد آمد شرکت گاز را درست کرد و همیشه می گفت من باید به آنها دعا کنم پرای اینکه اگر شرکت پرق مانده بود خوب حقوق من آنقدر نبود که ۹ تا پهجه را اداره کنم، بعد رفتم در آنجا الان آمد در شرکت گاز و یک شرکت بسیار جامعی از وسائل گازی درست می کرد تا این آخر عصرش. عرض کنم موقعی که رفتم شرکت پرق دیدم در ۱۹۶۴ بود پناظر، خاطرم خوب باشد، در آنجا در پرق، در این پرق تهران، یک پرق تهران وجود داشت، که می خواهم بگوییم Peak-load Building پرای شهر، آن موقع، مه میلیون چیزی. البته پارال (Parallel) با این پرق ۲۲ پرق خصوصی وجود داشت. دامستان این پرتهای خصوصی بسیار جالب است اگر وقت باشد پرایتان شرح بدهم.

سوال : بفرمائید.

آقای جالینوس : عرض کشم این پرق تهران پیشید یک خورده از قدیمی تر شروع کنیم، این پرق تهران در زمان قاجاریه درست شد. این تاریخ است، قبل از تولد من بوده. زمان قاجاریه ناصرالدینشاه در یکی از مسافرتهاش در فرانسه از ناپلئون سوم که پادشاه فرانسه است درخواست می کند که بسیانند یک پرق در قصر گلستان در آنجا داشت بکشند. در آن موقع ه کیلو وات با ذغال و بند و بساط دایر کردند فرانسویها و یکدانه چراغ هم جلوی کاخ گذاشته بودند در میدان ارک که اول غروب وسیله تغیریج مردم بود، که میرفتنند آنجا این چراغ روشن میشد، چون در ایران بجز تعزیه و عزا داری و اینها تغیریج دیگری نبود این وسیله تغیریج شده بود پرای مردم این پرق. سالها بعد در زمان احمد شاه، حاج امین ضرب که پدر پنزرگ مهدوی پاشد، یک پرقی در ایران، به خرج خودش آورد و در تهران این، در حدود، بینظیرم، ۵۰ کیلووات بود این پرق، که البته خانه یک مقداری فقط از متغذیین و پولدارها این پرق را دادند. ۲ و ۴ ساعت از اول شب یا متأخر سفم بگوییم تا آنجاشی که بهاری اینکه خود مدیر یکی از این مدیران پرق که پعداً "شناختم پیرمردی بود به من گفت، گفت تا موقعی این پرق روشن بود که قمار این آقایان توی خانهایشان ادامه داشت، بعد دیگر قمار که تمام شد دستور میدهند که پرق را خاموش بکنید. که پرق همچین چیز خیلی الاستیکی (elastic) بود. بعد رضا شاه پنزرگ وقتی به مطلعه رسید در ۱۹۲۵، که اول پا یک مقداری چشگ و چلل پا اشاره اینها بود، وقت اصلاح مملکت وجود داشت. پرق های دیگری هم که در مملکت وجود داشت یک مقداری در آهادان وجود داشت که آنهم مال انگلیسیها بود و فقط پرای پالایشگاه بود، یک مقداری هم در شیلات شمال بود چند تا پرق هم در رشت و تبریز بطور خصوصی درست کردند.

سوال: اینها سیم کشی هایشان را خودشان می کردند در منزل؟

آقای جالینوس : پله، خودشان می کردند پمیار در شرایط اولیه، خودشان می کردند. بعد هم میدانید در آن موقع بعد از انقلاب روسیه بود، یک، مقداری از ایرانیان که در روسیه بودند حالا بعد می گویند بصورت چی چی آمدند ایران، آنها بودند که بیشتر این سیم کشیها را پلد بودند. کس دیگری در ایران، چند تلاشی حاجی امین ضرب آورده بود کس دیگری وجود نداشت. رضا شاه یک روزی شهردار تهران را می خواهد، بعد از اینکه یک خورده سرش خلوت پشود، و بهش دستور میدهند که پرویند پا چند تا کارشناس مطالعه کنند که پرای تهران چقدر پرق بگذارد برای اینکه مردم با مصرف پرق عادت پکنند و مملکت پرق پیدا بکشند. چون بتعیینه من رضا شاه، البته اشتباهاتی کرد و محمد رضا شاه، ولی این دو تا از مردان پنزرگ تاریخ بودند، البته نظر شخص من است و این را بهتان بگوییم اگر این دو مرد وجود نداشتند ماما هیچکدام اینجا نبودیم، ما هنوز در یک ده خیلی... جبر زمان درست است، ولی نه تا آنقدری که بعضی ها می گویند. من به این دو مرد احترام می گذارم و تا زنده هستم بهتان احترام خواهم گذاشت. البته اشتباهاتی هردوی آنها کردند بدلون هیچ تردیدی. عرض کشم رضا شاه شهردار تهران را می خواهد و بهش می گوید پرسو با مطالعه یک مقداری. این شهردار میروند با چند تا در آن مدرسه آلمانی که وجود داشت و تنها کمالی که آنجا بودند با آنها تماش می گیرد، و اینها یک چند صباحی طول می کشد یک مطالعه می کنند و آنها می گویند پایستی در حدود دو هزار کیلووات پرق در تهران درست بشود. که شهردار یک مرتبه وحشت می کند می گوید الان می شود ۴۰ پرابر آفچه که الان وجود دارد ۵۰ کیلووات کجا دو هزار

کیلووات. من اگر پرورم این را به شاه پیگوییم کله مرا می کند. از این حرفها. بالاخره با اینها چنان می زند اینها و اینها را می رساند به ۶۰۰ کیلووات. می گویند آقا ۶۰۰ کیلووات کمتر مانع توادیم توصیه کنیم که می شود ۱۵ پراپر آن چیزی که وجود دارد. اگر شما می خواهید شماری بعد از این به اعلیحضرت پنهان خودتان می دانید. ما می گوییم ۶۰۰ کیلووات کمتر اصلاً معنی ندارد سوار پشود. آقای شهردار با ترس و لرز این گزارش را می پرد خدمت رضا شاه. رضا شاه می گوید که ۶۰۰۰ کیلووات، پروردید ۶۰،۰۰۰ کیلووات سفارش پنهان ۶۰۰ کیلوواتش را لآن سفارش پنهان هر که زودتر می تواند تهیه کند، بعد آن که سوار شد که مردم یک خورده عادت کردند پیشنهاد را سفارش پنهان.

سوال : این همه‌اش برای تهران؟

آقای چالینوس : همه‌اش برای تهران. این فقط برای تهران بود. چهای دیگر که میدانید اولاً "صرف کننده کم بود و ثانیاً" که Parallel با تهران جلو میرفت. البته هر کسی به اشل دارایی و اعتماد وضع آنجا، برای اینکه می داشت مردم ایران پول شداشند، اینها خرج داشت. در تهران خوب مصرف کننده بیشتر بود. بعد اینها می‌ایند و به اشکودا ۴ واحد ۱۵۰۰ کیلوواتی سفارش میدهند. اشکودا البته می‌اید در میدان چیز... .

۷

سوال : اشکودا مال کدام مملکت بود؟

آقای چالینوس : اشکودا مال چکسلواکی بود به چکسلواکی سفارش میدهند، بعد از یکی دو سال این برق سوار می شود آنهم تقریباً بدون مذاقه و اینها با اجازه خود اعلیحضرت از اشکودا میرسد در تهران با یک اشکال بزرگی مواجه می شوند، کسی پل نبود این شیروگاه ۴ تا واحد ۱۵۰۰ کیلوواتی را بهره پرداری پکند. به این دلیل با خود اشکودا معامله می بنند چون داشکده فنی تازه درست شد و شاگردان اویین دوره داشکده فنی تازه می آمدند بیرون، و آنها اغلب دشمال راه و ساختمان بودند، دشمال برق کمی نبود. مکائیک برق چند تا شاگرد بود، یکیش همین آقای پیمن افشار بود و یکی دیگر لکستاشی نامی بود، چند تا بیشتر نبودند. بعد با آقایی پنام زاکریتال که به اینها معامله می بنندند، که این زاکریتال بیاید این برق را اداره بکند. و یک عده‌ای هم البته سرکارگر خیلی ماهر از اشکودا بیایند که بتوانند این دستگاه‌ها را بچرخانند. البته آقای زاکریتال بعداً ایرانی شد، در ایران زندگی کرد، در اصفهان. همیشه به من می گفتند، چون می شناختم آقای زاکریتال را، می گفتند بپرین شهر دنیا اصفهان است، و در اصفهان زندگی می کرد. بعد هم روزی که ما خواستیم این واحد را وايتونیم بعد از ۲۰ سال من از زاکریتال درخواست کردم که بیاید این برق را پایستاند، بعد از اینکه فرج آباد اینها سوار شد. این شاگردان دوره اول داشکده فنی رفتند در برق، و در آنجا با زاکریتال همکاری کردند. متاسفانه چشگ چهاشی پیش آمد و نتوانستند آن ۶۰،۰۰۰ کیلوواتی را که رضا شاه دستور داده بود سوار کنند، و یک اشکالی هم اول کار و وجود داشت که این برق را نمی توانستند بفروشند، یعنی آن پیش بیشی که شهردار می کرد تا اندازه‌ای داشت درست درمی‌آمد، که من اینطور که در چیزها خواندم، رئیس برق، همین زاکریتال یا آن همایشی که بودند می رفتند با خواش برق به مردم می فروختند، که بعد سیمکشی برایشان می کردند که اینها بتوانند از برق استفاده بکنند. خوب برق هم یک چیز خطرناکی بود، مردم هم عادت شداشند.

پژوهش این ۱۰۰۰ کیلووات حقیقتاً فروشن رفت، تا موقعی که چشگ پیش آمد البته از این موقع که من ایران نبودم، ولی خوب اینطوری که در تاریخ دیدم می‌گویم، چون در همان اوائل چشگ که رضا شاه کبیر از ایران رفت من بلافاصله پس از رفاقت رفتم بیروت، ایران نبودم ولی خوب میداشتم که چه اتفاقی افتاده. در این مدت مصرف برق ها سرعت، برای رادیوها و اینها که مردم داشتند، بالا رفت، خیلی بالا رفت و په تنگنای برق پسرعت پیش پیشی شد. ولی وسیله‌ای که برقی از خارج بباید وجود داشت.

سوال : این وقت این دوره چنان آقای چالینوس اینکه مقدار برق زیاد شد آیا پاءث شد که واردات زیاد بشود یعنی یک تغییر در صادرات و واردات بشود؟

آقای چالینوس : البته واردات مقصودتان چه است؟

سوال : واردات وسائلی که برقی باشد.

آقای چالینوس : بدون شک وسائل برقی یک مقدار زیادی از اشکودا خریدند و وسائل برق وجود داشت.

سوال : یعنی رادیو و این چیزها؟

آقای چالینوس : آره، اینها در ایران زیاد شد. ولی وسائل خود یکدیگری برق یعنی هم آنهاست که لازم است چیزهایی که با برق کار می‌کرد، یک مقداری اشکودا در ایران آورده بودند، یک مقداری زیمنس آوردند بود اینها در ایران بود. ولی خوب چشگ که شروع شد دیگر اینها قطع شد، برای اینکه روابط قطع شد. و یک مقدار وسائلی از روسیه می‌آوردند گامی می‌خورد و گامی نمی‌خورد به وسائل ما، یک میچین اشکالات بزرگی وجود داشت. بعد در این موقع که مصرف برق زیاد شده بود در این کارخانه که در سلطنت آپاد بود ۱۰۰۰ کیلووات برق آنچه اضافه وجود داشت. این مرحوم خلیلی، خدا بیامرزدش، رفت آفتابه کهنه‌های خانه‌های مردم را خرید و این را داد سیم درست کردند و این ۲۰۰۰ کیلووات را از سلطنت آورد در تهران که آن ۲۰۰۰ کیلووات برای شهری که ۱۰۰۰ کیلووات برق دارد می‌دانید عذر گشته‌ای بود در آن موقع. و یک مقداری اول یک آمپول انژکسیونی (injection) به برق تهران در این موقع زده شد، تا اینکه چشگ تمام شد. وقتی که چشگ تمام شد، خوب، راهها باز شد، ولی اروپا خودش پحدی خراب بود که فروشنده‌ها فکر اینکه بروند به خارج پفروشند نداشتند. بعضی ممالکی مثل فرانسه، مثل آلمان که پکلی داغان بود، انگلیس اینها یک امتیازات کوچکی می‌دادند، در این موقع یک وضعی پیش می‌آید خوب مردم هم به مصرف برق عادت کرده بودند. برق و کنتورهای برق به چند هزار تومان آن موقع داشتند فروش می‌فت. یک روزی یک آقای که البته چون مشهود هم با من هست خوب است که اسمش را نیاورم، این شخص می‌آید یک کارخانه‌ای می‌پرد در ایران و در جنوب تهران این کارخانه را نصب می‌کند. برای اینکه افراد را جمع پکند و افراد خوبی جمع پکند، یک تعدادی هم خانه دور و پ کارخانه خودش می‌سازد افراد از کارخانه خودش پهشان برق می‌دهد، خوب این افراد مسروپس لازم داشتند، بقال می‌خواستند، ثانوا می‌خواستند، یک عددی بقال، ثانوا رفند آنچه، آمدند خواهش کردند گفتند ما یک پولی بهتان می‌دهیم این پولی که برق تهران از ما می‌گیرد از ما نصفش را پگیرید و اینها شما به ما برق بدهید. بعد وقتی که

پرق آنجا رفت یک عله‌ای رفتند آنجا اصلاً" ساکن شد و بطوری شد که این آقا دید پولی که از پرق دارد درمی آورد چندین براپر پولی است که از کارخانه‌اش با آن زحمت دارد درمی آورد، اینکه شروع کرد یک کارخانه پرق درست کردن.

سوال : در کدام مکان بود این؟

آقای جالینوس : این در یاغچی آباد، نازی آباد در آن ناحیه بود، و سرویس خوبی هم به مردم می داد. چون رفت دیزل آورد آوار کرد زیاد کرد بعد یک عله‌ای دیدند عجب کار خوبی است می آمدند در یک محلی یک اعلان می زدند که اینجا پرق فلان دایر خواهد شد ملت هم می ریختند و پول می دادند به اینکه این آقا پرسود و بکشد.

سوال : این در حدود چه سالی بود؟

آقای جالینوس : اینها اینطور که من می توانم حدس بیشم در ۱۹۴۷، ۱۹۴۸. از آن موقع شروع شد. بعد ابتدا یک عله کلاش هم می رفتد همین کار را می کردند از مردم یک پولهایی می گرفتند، و یک دیزل شکسته مثلاً از یک چاثی می خریدند و لتاژ درست بود نه میع چیز. حالا این یک عیب بزرگی پیش آمد کرد. در این موقع آقای مدیرعامل پرق تهران شد تیمسار احمد آجودانی. از طرف اعلیحضرت رفت آنجا و این پس از خاطر اینکه ارسالوم چهار واحد دوازده هزار و یاهمه کیلواتی سفارش داده بود و می خواست اینها سوار شود و این مشتریها از دستش شود، چندین دستگاه با بولدوزر فرستاد و اینجا را که پرق خصوصی دایر می کردند اینها را از بین برد. این مرد این خدمت را در آن موقع کرد. ولی این آقایان پرتوهای خصوصی که بالاخره همه تاجر بودند، تنها وسیله‌ای که دیدند، رفتند مهندسین پرق را در آن موقع آورند مشاورین خودشان کردند. بعد فوری چلوی خرایکاریها گرفته شد آجودانی هم بدلاشی مضطرب اعلیحضرت واقع شد، زندان پرداش و اینها، و من اطمینان دارم اینها زندان پرداشت این را. اینکه پرتوهای خصوصی شد ۲۲ تا. بعد از رفتن تیمسار آجودانی ۲۲ پرق خصوصی در تهران وجود داشت، با افتتاح ترین وضعی، چون مهندسین پرق تهران مأمور بودند پردازد ببینند اینها از لحاظ سیمکشی خوب است یا نه، خودشان مشاورین اینها بودند و حقوق پیگیران اینها بودند شمی توافشند هم شریک دزد پاشند هم رفیق قافله اینکه مجبور بودند اینها را تحمل بکنند. در این وضع و پرق تهران هم برای آن، این دوازده هزار کیلوات پرق تهران دایر شد، ارسالوم دایر شد راه افتاد فوری چنین شد توی مملکت و توی شهر. بعد منتهی میدانید اینها یک خورده چلوی دولوپمنت (*development*) پرق خصوصی را می گرفت. اینهاست که مهندسین پرق خیلی پاهاش موافق نبودند.

سوال : یعنی خودشان با پرق تهران کارشکنی می کردند؟

آقای جالینوس : "ملامرا" کارشکنی اسمش را نمی گذارم، ولی خوب مانع بودند. بطوریکه پرق کرع راه افتاد که شصت هزار کیلوات را می تواند دو ساعت اول شب، ساعتهاشی peak بیاید توی کار، با اشکال فراوانی روپرورد. آقای راجی نامی مدیرعامل بود با جنبگ و چدال فراوانی این پرق را می گرفتند.

چون اگر این برق می آمد دیگر به برقهای خصوصی به شفتش احتیاجی نبود، اول شب که مصرف زیاد بود این برق کرج آن مصرف را میداد، بعد از توربینها می توامستند با وضع پسیار بالاتری استفاده کنند. در این موقع بود که من رفتم برق تهران. برق تهران عبارت بود از یک اشکوادای قدیمی، چهار تا واحد دوازده هزار و پانصد کیلوواتی ارسطوم که هر چهار تا فول (full) کار می کرد، و یک برق کرج که ازش وصل بود ولی با رُحْمَت ازش می گرفتند. خوب در این موقع من خدمت اعلیحضرت معرفی شدم بهای اینکه مدیرعامل برق تهران پیشوم. اعلیحضرت پقول فرانسوی ها در یکدست کاروت (corrot) دست گرفتند در یکدست استیک (stick). گفتند آقا اگر قانون می خواهید بیاورید با فوریت از مجلس رد کنید، پروردۀ دارید سازمان پژوهش در اختیاراتان پایید فوری انجام بدهد، اگر می توانید کاری پکنید بهائید و اگر نمی توانید قبل از اینکه ما بپیرویتتان پکنیم خودتان بپروید.

سؤال : چه مسئله‌ای بود که اعلیحضرت این فشار را حس می کرد؟

آقای جالینوس : بی اندازه خاموشی، بی اندازه زیاد ولتاژ، مثلاً پهتان شاید تعجب پکنید خود من در آن موقع مشتری یک برق خصوصی بودم در شمیران. در برق خصوصی باید از ولتاژ ۲۲۰ پائی، اول شب ۱۱۰ هم بیان نمی دادند اصلاً چراگها روشن نمی شد، باید صبور کنیم ساعت ۹ و ۱۰ شب تا اینکه این یک شوری بگیرد. تازه چزو خیلی بدها نبود، دیگر بینید چقدر افتخار بود آنجا. صنعت برق اصلاً در ایران نبود در تهران نبود. چن آبادان که پدست شرکت ثفت اداره می شد چاهای دیگر بپیش از این نبود. همه در این وضع، برقهای خصوصی که نصفی با شهرداریها می ساختند این چوری وجود داشت، من اول مال تهران را فقط وارد بودم پس پنهان وارد شدم. خوب با این وضع اعلیحضرت هم فرمودند که در اشکالی دارم شخصاً" به خودشان مراجعه کشم، ولی برق را درست پکنید. اگر نمی توانید به من همینطور که عرض کردم گفتن خودت بپرو کنار، لازم نیست که ما بپیرویت پکنیم. خوب من با این پشت گرمی رفتم برق تهران. اولین چیزی که مشاهده کردم دیدم که این برق تهران با یک بودجه پسیار ضعیف ولی ۵۰ میلیون تومان از متغّرین طلبکار است، و پولش را هرگزی پگوید به این عنوان نمی داشت. یکی بهای اینکه متأسفم بگوییم برادرها و خواهرهای اعلیحضرت بودند، یکی نمی داشم قوم و خویش بود.

سؤال : اینها آنهاست بودند که برق استفاده می کردند؟

آقای جالینوس : برق استفاده می کردند. در صورتیکه در قانون اساسی فقط بیویات بهایستی پرفسن مجاذی باشد، یعنی کاخ نیاوران، حتی کاخ سعدآباد باید پول برق پدید. من بعد از یک‌هفته رفتم خدمتشان و اول هم اسم اعلیحضرت ملکه مادر را گذاشتم، که این چیز نباشد. بعد هم اسم دیگران را که پول برق هرگزی بیک دلیل، یکی می گفت من دستگاه شنیداریم و رژیشی در صورتیکه مثلاً آنجا چیزی می فروختند، دستگاه تجاری بود. آخر یک شرخ برای تجارتی یک دستگاه روزشی، به این دلیل می گفتند چون ما مخالفیم پس پول نمی دهیم. وقتی آدم خدمت اعلیحضرت بعده از دو هفته، خیلی ایشان ناراحت شدند. به من دستور دادند که بپرو تمام این برقهای را حالا هر که بخواهد باشد، حتی مال سعدآباد را اگر پولش را بموضع نمی آورد پدهند قطع کن. خوب این در یک مدت کوتاهی یک مقداری پول برای برق تهران جمع شد.

سوال : شما قطع کردید آنها آمدند دادند؟

آقای جالینوس : نه اول نامه نوشتم خیلی مودب که مشترک محترم شماره فلان پرقدار شما اینقدر بدهکار است و تا فلان تاریخ ندهمید پرقدار شما قماع می شود. بعضی ها آمدند مرا تهدید کردند که چراست می کشی، می گفتم بسیار خوب تا یکماعت دیگر شما پول پرقتان را ندهمید پیشینید چراست می کشم که پرقتان را قطع می کشم. خوب اینها کم و بیش نهیله بودند که دستور از بالا می آید چراست شمی کردند که پول پرقدار را ندهند. یکی مثل شاپور غلامرها پول یعنی سازی پررش را شمی داد، هر بهانه می آورد که اینجا شمی داشم چی چی هست ولی خوب ... .

سوال : آنوقت پهراهی شما ایجاد اشکال کرد یعنی آنها رفتند پیش اعلیحضرت؟

آقای جالینوس : خیلی، خیلی، نه. البته شمی رفتند پیشیزند که آمده پول پرقدار از ما می خواهد، ولی خوب اشکالات زیادی ایجاد می کردند. خوشبختانه اعلیحضرت چون من ۷ و ۸ دفعه به حضورشان شرفیاب شدم تا اندازه‌ای به روحیه من آشنا شدند که اینها را خیلی گوش شمی کردند. ولی خوب خیلی بطوریکه در آخر سر خوب البته یک خورده اثر گذاشت ولی خیلی کم. عرض کشم این مال آنوقت، کارمندان پرقدار تهران عجیب و غریب پویند. کارمندان پرقدار همانطور که عرض کردم، هرکسی که شهرداری می خواست یک پول زیادتری پنهان پدهد می فرستادند به پرقدار. همانطور که گفتم پرقدار ۴ تا واحد بیکهزار و پانصد کیلواتی داشت و ۴ تا واحد دوازده هزار و پانصدی، بعد یک پرسنل پرسنلیهای عجیب و غریب در آنجا وجود داشتند. بعضی ها را که من وقتی تحقیق کردم آنجا اصله "شمی آمدند، و می آمدند حقوق می گرفتند. یک همچین کسانی پویند. خوب ما یک مقندری را بازدشت کردیم یک مقندری را رد کردیم یک مقندری را چیز کردیم، همه اینها با تهدید، نامه‌های بسی امضا شروع شد، فحاشی‌ها شروع شد، ولی خوب اینها را مجبور بودم تحمل بکنم. پهراهی اینکه هرکسی مثله "یک کسی را که من پیروون گذاشتیم بصورتی که فقط حقوق را پیگیرد، این آمد به من گفتیش که من جواب پسرم را چه بدهم پنهان گفتم جواب پسرت را بده که تا به امروز ناشی که پهراهیت می آوردم دزدی پویه از الان پیبعد فقط مال حقوق پهراهیت می آورم، بیرون این جواب را پنهان بده شمی خواهم تو پیگوئی خودش بیاید من پنهان پیگویم. از این اشکالات زیاد داشتم نامه‌های بسی امضا نهادیم چهار تا فشنگ پهراهیم گذاشتند. خوشبختانه آن هفت تیر را می شناختم، چون من در فرائمه که بودم زیاد تریں اینها می رفتیم بسیار می دادند. گفتیش که اگر این چهار تا اگر فلان کار را شکنی. این مال خودت این مال رشت، این مال دو تا پچدهایت. من هم فوری شارژش کردم گذاشتیم جلوی خودم اصله "یارو خودش لرزید زود از در گذاشت رفت پیروون. بعد آمد با التمام و اینها. حالا یک چیزی پهراهی دفاع خودمان پیگویم در فرائمه موقعی که من شروع کردم پکار در آنجا اب اف، الکتریته دو فرائمه تازه شروع شده بود، در آنجا ما می رفتیم پهراهی پرقدار کشی در دهات و شهرهای کوچک. آنجا هم رئگمیون مردم پهراهی اینکه تیر پرقدار تریم عین رئگمیونی بوده که در تهران من ۲۵ سال بعد دیدم.

سوال : پهراهی تیر پرقدار؟

آقای جالینوس : پرای تیرپرق توی زمینهایمان بگذاریم عین یا چلوی خانه شان همه می گفتند پرق پهنا بهنه ولی تیر را توی زمین همسایه بگذار. توی تهران هم گفتند پرق خانه‌مان را بده ولی تیر چلوی خانه من نباشد. این رئکسیون ییکی بود، خوب ما با یک سرعتی شروع کردیم پرق تهران را اصلاح کردن اولاً پرق کرج را برداشتم آوردیم بصورت دام.

سوال : شما پرسنل داشتید آن موقع به اندازه کافی برای این کار؟

آقای جالینوس : والله بچه‌های خوبی در پرق وجود داشتند. ولی خوب در پرق متاسفانه یک آقائی بنام مجادی، رئیس، البته حالا مرحوم شده ولی من چون حقیقت را دارم می گوییم و هیچ غیضی نسبت به اینها شدارم، ایشان رئیس نیروگاه بودند و اهل اراک، قوم و خویش همان آقای خلیلی که زمان خلیلی آمده بود. یک آقای تیمور لکستانی اهل آذربایجان. ثصف پرسنل ایران توی پرق تهران اراکی بود، ثصف دیگر، آذربایجانی. این حقیقت است. یک عدد مهندس آورده بودند ته میدان راه بپهشان یک خانه داده بودند و پول بپهشان قرض داده بودند بھی منفعت که یک اتومبیل هم بخرند، مشروط پرایانکه خیلی سر بزیر پاشند. بچه‌های خوبی بودند. من دیدم هر کاری که من می کنم ختم می شود به آقای لکستانی مثلًا می پرسند فلانجا خاموش است نتشهاش کجاست آقای لکستانی می گفت نتشهاش توی معز من است. خوب آخر بابا پرق تهران که نمی تواند توی معز کسی نباشد. بعد دیدم بهترین چاره ایشانکه آقای سجادی و آقای لکستانی را از کار پرکنار بگنیم. رفقم به آقای روحانی هم گفتم، گفتم مسئولیتش را خودت تبول می کنی؟ گفت آله. چن این چاره‌ای نیست. این بچه‌ها را آوردند ولی خوب می ترسند. بایستی مسئولیت کار را چلوی آنها بگذاشت که پرونده انجام پدمند. بعد این دو مرد را ما از کار پرکنار کردیم که آقای سجادی رفت یک مقازه چیز فروشی باز کرد پولدار شد، آقای لکستانی هم بعد یک گزارش‌های پسیار بد پرهد من داد آخر سر که قضیه داشت به محکمه ما می کشید، خوب بالاخره اینها انسانی است کارش نمی شود کرد. خوب آقای لکستانی و آقای سجادی مشاور چندین پرق خصوصی بودند، پولهای فراوانی پدست آورده بیک هو اینها قطع پشود، خوب هرکسی ناراحت می شود. عرض کشم ما با سرعت بھایین بچه‌ها که در پرق تهران بودند، من شه کسی را می شناختم زیاد و چون در ایران زندگی نمی کردم با کسی آشنایی زیادی نداشتم، و چیز نمی کمی را نمی داشتم، این امت که از همان بچه‌های پرق استفاده کردیم و اینها تمام بعد آمدند پرق و بعد تمام، خرده خرده تمام مشاورین خارجی را ما از پرق تهران رد کردیم.

سوال : بچایش ایرانی استخدام کردید؟

آقای جالینوس : همه‌اش تمام اینها.

سوال : آخر دانشگاه‌های ایران چو اینکو بودند یا اینها تحصیلکرده‌های خارج بودند؟

آقای جالینوس : بعضی هایشان تحصیلکرده خارج بودند، ولی اغلب دانشکده فنی، دانشگاه چیز...

سوال : دانشکده آریامهر؟

آقای جالینوس : آریامهر هنوز آن موقع درست نشده بود.

سؤال : پلی تکنیک؟

آقای جالینوس : داشکده پلی تکنیک. چون پلی تکنیک خودم درم می دادم، و چند تا شاکردان خوب را گفتم ببایند آنجا. از داشکده فتشی، هم اینها آمدند و با این چند چواهائی که آنجا بودند فورمه شدند. آنوقت ما دراین موقع چند کار کردیم، پلاقاله، بعد از اینکه سیمکشی‌ها را درست کردیم، یکی اینکه دو تا واحد دوازده هزار و یادهدی به امریکا به چنرال الکتریک سفارش دادیم اینها همه تمام با اجزاء اعلیحضرت. این دو واحد را اینها فروخته بودند به مکزیک، آمدند به ما گفتند اگر شما چزیمه‌ای که ما باید به مکزیک بدهیم شما به ما پدمید ما این را فوری برای شما حل می کشیم. اعلیحضرت دستور دادند فوری این کار را پکنند. این دو تا واحد، که میشد نصف آن چیز که در تهران وجود داشت، او امریکا پلاقاله حمل شد، بعد از شاهراه افتاد در همان محل، ارسقطوم. با زیمنس وارد مذاکره شدیم پرق صنیبدرود، که پرقی وجود داشت ولی سیم درکار نبود، آنهم با ترک مناقبه بازهم با اجزاء اعلیحضرت سفارش دادیم که اینها فوری شروع کردند بکار و در ظرف یکماه و نیم پرق را رسانند به تهران.

سؤال : از سفید رود به تهران؟

آقای جالینوس : بله، از سفید رود به تهران. آنوقت سه تا واحد به چنرال الکتریک برای فرج آباد سفارش داده شد.

سؤال : اینها تطبیق می کردند با سیمکشی‌هایشی که پرقهای خصوصی کرده بودند؟

آقای جالینوس : پرقهای خصوصی سیمکشی هایشان را ما تمام مجبور بودیم دور پریزیم.

سؤال : یعنی اصلاً کارخانه؟

آقای جالینوس : کارخانه‌اش که اصلاً مال خودشان پردازند پسند. کارخانه‌اش پدرد پخور نبود، یک دیزلهایی بود که بعد از مرگ رئیله بودند آنها اصلاً پدرد پخور نبودند پیشتر اسباب رحمت بودند.

سؤال : سیمکشی توی خانه چه؟

آقای جالینوس : آنهم یک مدتها استفاده کردیم تا اینکه بالاخره افراد خودمان پتوانند برسند و اینها را نصب پکنند، ولی خوب در ظرف مدت کوتاهی دیگر بر ق فروشی در تهران از بین رفت، دیگر از کسی ما وام نمی خواستیم که به کسی پرق بدهیم، و وامها را شروع کردیم به پس دادن. و این را بهتان بگوییم که آن موقع اگر اول کار، می گفتند که برای اینکه پرقتان یک متداری ارزاتر باشد... برای اینکه بودجه‌اش را تامین پکنند و پول سوت را و پول حقوق این افراد عجیب و غریب را پنهاند از شرکت

شفت پول قرض گرفته بودند و از دولت پول قرض گرفته بودند و خود شرکت پهرق منطقه‌ای ۵۰ میلیون تومان طلبکار بود از مردم و ۴۸ میلیون تومان قرض داشت و منفعت پول میداد. ما آن پولها را که گرفتیم، قرض‌ها را دادیم که بودجه پهرق تهران اکلیپ شد پس بعد از یک مدتی و بعد شروع کرد به درآمد پیدا کردن، البته پول خرید واحدها را سازمان پژوهش در اختیار ما می‌گذاشت، ولی خوب، دیگر در آمدش شد درآمد پهرق تهران که پتواند دولوپمنت (development) پذیرش را انجام دهد. بعد مه واحد ۲۵۰ مگاواتی (megawat) برای فرج آباد سفارش دادیم و مه واحد ۱۵۰ مگاواتی برای نیروگاه شهریار که در نیروگاه شهریار آنوقت پهرق خط سفید رود رسید و خط نز په تهران، بعده مه محمد رضا پهلوی به تهران رسید. و این که در آن موقع می‌شود گفت که تهران صنعت پهرق پیدا کرد. که خوب، در این موقع البته ما مجبور می‌کردیم کارخانه‌ها را بیایند از ما پهرق پیگیرش ببرای اینکه خوب یک واحد شمی توواند فقط پهراج دو ساعت پهرق کار پکند یک واحده‌اش مثل واحدهای آبی می‌توانند دو ساعت کار کنند، بعد خوب درش را پهنتند و یک توربین گازی می‌تواند پهجهین دلیل یک تعداد زیادی توربین‌های گازی سفارش دادیم، ولی یک توربین پهخار، این پاید ۲۴ ساعت پیگردد و یک مقناری هار رویش پاشد. اینست که اگر ما می‌خواستیم بهرکمی اجزه تولید پهرق پدهیم توی این کارخانه‌ها که خوب، البته خیلی اطمینان نداشتیم نظر په این چیز بسیار پد گذشت واحدها، اسپاب رحمت می‌شد. ما با اجزه، البته مجلس و قانون و این حرفا، قدرن کردیم که ملت می‌خواهند پهرق بسیارند از ما پیگیرش. فقط چالشی که گفتیم حتماً این کار را پکند بسیارستانها بود و یکدانه از بسیارستانها این کار را نکرد. به بسیارستانها گفتیم اینها خوب است یک واحد اخطراری داشته باشند که اگر یک وقت پهرق خاموش شد اینها پتوانند...، بعد پلاقاله در روزنامه‌ها چه گذشت. دکترها دارند زیر شمع عمل می‌کنند. هرچه می‌گفتیم پاهای ما نشان می‌دهیم به روزنامه‌ها که ما به اینها گفتیم اینها درست عمل تمی کنند. ولی خوب روزنامه‌ها چون ذوق مردم نبود، اینها همیشه به پهرق تهران حمله می‌کردند. خوب، یک موضوع را فراموش کرد که همگوییم، در روزنامه‌ها، اول که من خدمت اعلیحضرت رسیدم، گفتم که من مطالعاتی که کردم عبارت از این است که اجزه پفرمائید ما یا پایه‌ستی این خاموشی‌ها را پکلی برا آنهاشی که پهرق دارند رفع پکنیم یا اینها خاموشی را تحمل پکند و عده بیشتری را پهرق پدهیم، من اطمینان نداشتیم که چواب اعلیحضرت چه هست، من می‌خواستم ذهن ایشان را روشن پسکنم که اگر پدگوشی می‌کند نیایند پیگویند چرا پهرق خاموش می‌شود. گفتم خیلی خوب حالا اگر می‌خواهید ما می‌توانیم اینها را دم پکنیم مثل همه چای دنیا که هیچوقت خاموش نشود یا ایشان عده زیادتری را پهرق پدهیم ولی خوب همه یک خورده خاموشی دارند. اینها گفتند پهروید معین کار را پکنید تا آنچالی که می‌شود بیشتر و بیشتر پهرق پدهید، آنها دیگر هم یک خورده تحمل پکند خاموشی را. به این دلیل هرموقعي راجع به خاموشی به ایشان گله می‌کردند، ایشان ذهنیان روشن بود که این دستور خودشان است. خوب این وضع اداء پیدا کرد تا اینکه چهار مال و خورده‌ای که گذشت خوب پهرق سد محمد رضا شاه و پهرق سفید رود به تهران رسید. پهرق دیگر شمی توائیست، می‌دانید، واحد متمنکر پاشد، و این را فرانسوی‌ها که خوب من ۱۵ و ۱۶ و ۲۰ سال در آشناها آشنا کار کرد و با من آشنا بودند می‌گفتند آقا اشتباها ما را شما شکنید کشانتره مانتریزه شکنید، همه چیز را پیگذارید پخش شود که هر محلی کار خودش را انجام بدهد. نه اینکه مثلاً یکی در رشت می‌خواهد یک تیر پیگذارد بپود از تهران اجزه پیگیرد این پساط ما را خواهید داشت این کار را شکنید به این دلیل این پهرق‌های منطقه‌ای درست شد.

سوال : هم زمان با این رiform در پهرق تهران یا پس از آن؟

آقای جالینوس : شه پس از آن. او اخیر، وقتی برق تهران... اول برق تهرانی وجود نداشت، صنعت برقی نبود. وقتی برق به صورت صنعت در آمد، مجبور بودیم یک تشکیلات دیگری پدیدیم و مثلاً "یک دستگاه پخش مجبور شدیم پرداریم پیاویم. این کارها را دیگر شنیده بیشتر چوری کرد. دو تا واحد فقط نبود که با تلفنها هم قرار بگذارد. در این موقع بعد از مذاکرات خیلی طولانی قرار برا این شد که برقهای منطقه‌ای فقط توزیع باشند و یک دستگاهی بوجود بیاید بنام شرکت تولید و انتقال برق ایران، بنام توادییر، که این فقط کارش تولید برق و انتقال برق باشد. بیاید تحويل هر شاخه‌ای پدهد، آنوقت شاخه‌ها پخش بکنند. این بود که در این موقع توادییر بوجود آمد، و دومرتبه از من خواهش شد آنرا بسپریستی کنم. حالا پنا بود یک مدت کوتاهی پرگردم په شرکت نفت و ما را حضور اعلیحضرت معرفی کردند بنام مدیر عامل توادییر، که توادییر را بوجود بیاویم. و با یکی از پیوهای برق و آن افرادی که در شیروگاهها وجود داشتند توادییر را ما شروع کردیم. توادییر که شروع شد خوب یک تعدادی خطوط انتقال مغارش داده شد واحدهای پنزرگ برقی مغارش داده شد مثلاً <sup>۴</sup> واحد ما در پندرعیان مغارش دادیم ۴ واحد ۲۵۰ مزار واحدی.

سوال : آنوقت پیشیشید آقای جالینوس این موقع شما فیدبک (feed back) داشتید از ایندستری، (industry) یا بیشتر تدارکاتان پرای جمعیت کلی بود؟

آقای جالینوس : شه، نه. فیدبک داشتیم به طور سبی، با وزارت صنایع کامله" در تماش بودیم.

سوال : که آنها به شما گزارش می دادند.

آقای جالینوس : آنها می گفتند کجاها، چه لازم است و ما دستور دادیم برق‌امدادی شود. آنها هم از لحاظ اقتصادی بعضی واحدها را در بعضی کجاها اجزاء می دادند سوار پشود و او ما می پرسیدند که آنجا پررش چه چوری تامین می شود. به این دلیل ما در هرجا با آنها در تماش بودیم. او این که بیوینیم در کجا اینها اجزاء شبکه کارخانه دارد که بتوانیم برق آنجا را تنظیم بکنیم، وضع آنجا را درست کنیم، البته به اشکالات پنزرگی برق‌خوردیم، مثلاً فرض کنید در اصفهان، در ذوب آهن اصفهان، که ما ۴ واحد آنجا داشتیم، هنوز اصفهان متأسفانه به شبکه کلی وصل نشده بود. به واحد اصفهان توصیه کردیم که چون این ۴ واحدی که ما داریم با برق تمام اصفهان و اندستری که آنجا هست و مردم آنجا را دارند تامین می کنند شما دو تا واحد گازی مغارش پدیدیم و داخل تان پاشد که آن ضریبه‌هایی که این واحد میزند، مثلاً <sup>۴</sup> وقتی که ذوب آهن یا صنایع شلیل این، شروع می کنند، یک شربه شدیدی می زندند بطوریکه ولتاژ را می آورند پائیین می چا. اگر واحد زیاد است، چون هنوزهم مملکت پویم پیوسته شود که بتوانند تمام این شربه‌ها را تحمل بکنند و این آقای شیباکی یک خورده پرای خود شیرینی نمی داشم یا بپر دلیلی تمام این شربه‌ها این واحدها را خریده بود و واحدهای توربین گازی آنجا گذاشته بود و تمام شربه‌ها را میزد به برق اصفهان و داشم اشکال می تراشید، بطوریکه پس از این کار به اعلیحضرت رسید که تا این قضیه حل پشود. اینها این واحدهایشان را که خریدند به توصیه ما راه بیاندازند و چیزهای شربه زدن را بگذارند رو... برق اصفهان و کارخانه‌های دیگر مثل کارخانه‌های شجاجی، وقتی شما قطع پیکنید، خوب می داشید، این مشتبه میماند، بعد دومرتبه راه بیاندازد، ساعتها طولانی، این آقا هیچ اصلاً نکر این شود. آن فقط خیال می

کرد که تمام ایران فقط ذوب آهن وجود دارد و هیچ چیز دیگر وجود ندارد. به این دلیل و این اشکالات هم ما با بعضی از همکاران خودمان که آدمهای پهی خیستند، ولی خوب، همه خیال داشتند وزیر پسوند، نخست وزیر پسوند، چی پسوند، و ایشنا خیال می کردند از راه این چوری، این است که... ( پایان ثوار بیک آ)

## شروع ثوار ۱ ب

سوال : پهلوانیید چناب آقای چالینوس.

آقای چالینوس : پله، می گوییم، این اشکالات را داشتیم، موقعی که تو ایشان پودیم، پله، پایید این را قبول پسکنیم که وزارت صنایع و معدن خیلی با ما همکاری می کرد، و درست بیشی پرشامه ریزی را ما با کمک او، بیعنی، با امدادهایی که ایشنا به ما می دادند، ما پرشامه ریزی می کردیم، و پیشین دلیل، مثلًا، وقتی که گفته شد می خواهند در پندر عیام یک واحد پسرگ ذوب آهن گازی بوجود بیاورند، که این به واحدهای پسرگ پرداختی داشت، فوری چهار واحد ۲۵۰ میگواتی، به ایتالیاها، پهرا آنجا، سفارش دادیم، و چون آب، میدانیید، در مملکت ما پیمار پیمار چیز ارزشی ایست، و هیچ شیوه شود ارزش اقتصادی پیش داد، ارزش اجتماعی است، آنجا خوشبختانه این پود که با آب دریا خشک میشد، و آب شیرینی که ما، در وسط مملکت، به آن تمام مملکت احتیاج داشت، این دیگر آنجا صرف نمی خواست، با آب دریا خشک می شد، و پیشین دلیل، واحد هم ما در نکاح شنب کردیم که با آب پجر خشک شد، و اشکال، البته، واحد حمل و نقل داخل مملکت داشتیم، که بعد رفتیم با روسها مذاکره کردیم از طریق ہولگادون پیاوورد در نکاح و یک پندر ساختیم و این واحدها را، این پیس های ۱۰۰ و ۱۰۰ خوردهای تفی را، از طریق ولگادون در آن موقع که ولگادون بین پسته شیست، از آنجا آورده اند، و این واحدها، که البته، متاسفانه، بعد در این چشیک همه اش خراب شده، و تمام پیماران کردند، ولی واحدهای نکاح، و، واحدهای آنوقت با یک خط مستقیم به تهران، ایشنا، هجه سفارش داده شده بود در موقعی که من هنوز در تو ایشان بودم. بعد که از تو ایشان رفتیم، ایشنا ادامه پیدا کرد، تمام این خطوطی که سفارش داده بودیم، خط مثلًا پندر عیام اصفهان تهران، اصفهان و تهران خطاش بعد کشیده شد، ولی پندر عیام به اصفهان، بعد، مدد رضا شاه کپیبر په تهران.

سوال : آخر چناب چالینوس هنوز آن موقع هفتاد این پود، فرض کنید، که پرقد په راه دهی پرسد، یا هدف پیشتر تا میان پرقد صنایع بود، یا پرشامه ریزی، که مثلًا فرض کنید، فکر می کردند اصفهان یک منطقه پسرگ صفتی پشود، این پاکت می شد مثلًا "شما تمرکز زیادی ...؟

آقای چالینوس : پیشنهاد، پایید یک خورده اوپراتیو بود. آخر پرقد په راه دهی، در ایرانی که ایشنه دهها هر کدام با هم کیلومترها فاصله دارد، و بعد هم مردم فقیر بودند، صرف کنده شپودند، این خرج دارد، این پرقد کشیدش، این شکهداریش، ما، اول پگذارید آنجاشی که اقتصاد مملکت را پلا می آورد، اول آنجا را درست پسکنیم، بعد خوده خوده، البته دهاتیها هم مردم مملکت ما بودند، مجبور بودیم پهشان پرقد پدیم، و تا آنجاشی که می شد می دادیم، آنهاشی که دور و بر شهرهای حتی متوسط بودند، مثلًا، من پیگوییم، در مساوه، ما یک چهار تا تورپین داشتیم چون آنجا خوب مردم خیلی پولدار نبودند و صرف نمی کردند، ما

پرق کشیدیم تا معموله و آسیاب هم، اینجاها تا ۲۰ کیلومتر کشیدیم، به آنها پرق می دادیم، می داشتند، آنجائی که ممکن بود دور و پر شهرها بود می شد این کار را کرد، ولی پیگوئیم بپرس دهی، این حرف، یک نوشته‌ای ما کشیدیم، یک پرشامه‌ای ریختیم، که این پرشامه پعداً، این چهاری اسلامی از آن استفاده کرد، که، در بعضی جاهای شفاط مصرف پوچود بباید، و ها واحدهای کوچک همان مثل چیزهایی که در تهران داشتیم، آنجاهما، آنها که بنشود، که بعد وقتی مردم یک خودروه سطح زندگیخان بالا بپاید خودشان مصرف کنندند می شوند، ولی آن موقع، که من دارم صحبت می کنم الان، در ۱۹۶۰ مثلاً پیگوئیم، بپرس دهی فکر می کردیم پرق پدهیم، این حرفی است که پیهیچوجه در آن موقع شمی شد عملی بنشود، با وجودی که چیزش بود، میل پرسد پرای جاهای کوچکتر، و از آنجا به جاهای کوچکتر، و بعد، شما فکر کنید در ۱۹۶۵، پیغشید ۱۹۶۶ و تئی در فرانسه شروع کردم به کار، هنوز توی فرانسه ۱۰۰۰ ده پرق داشتند در فرانسه صحتی پیشرفتنه هنوز ۱۰۰۰ ده اصلًا پرق شدید بودند، میچ. یکی از اولین کاری که من پیدا کردم چون در پاریس، یک مقدار گرسنگی زیاد بود، اصلًا در تورمایند کار ما خطکشی رویتائی بود، که به این ۱۰۰۰ تا ده تصمیم گرفته بود "ای ب" پرق پرمایند. شما چرا اشتخار دارید که در ایران، که تازه پرق شروع می شود حالا فرانسه‌ای که ۵۰ سال، تازه هنوز ۱۰۰۰ تا، و شاید، تمام پرق فرانسه مثلاً، فرض کنید ۲۰ میل پیش تمام شد، شما پیشنهاد، تازه فرانسه ده هاپیش بهم شدیدیک است، مملکت آبادی است، ما هر دهی به این فاصله، اصلًا عملی نبود این حرفها، البته روزنامه‌ها یک چیزهایی می نوشتند، گاهی هم از قول ما می نوشتند، پیش این بود که ما قول دادیم که در همات، خیلی خوب، امیدواریم که پتوانیم، ولی این خود، امکانات را اینها در قدر شمی گرفتند، میدانید، متاعسانه، اغلب اطاعت اتفاقی داشتند. پیشتر پرای خوش آییند مردم این حرفها را می گفتند، خوب، مردم هم دلشان خوش بود.

سوال : آنوقت چنان آقای چالیلوس، این شبکه که پوشش پوش از این پرچهای منطقه‌ای ایجاد شد پالآخره پیش می گویند شبکه پرق سراسری، این چه چوری کار می کرد هنوز نقطعه ثقلش تهران بود؟

آقای چالیلوس : پیشنهاد، مووال خیلی خوبی است، این نقطعه ثقل به آن صورتی که شما می گوئید وجود داشت و وجود شد است. وجود داشت به این دلیل که دیپاچیینگ در تهران بود، یعنی تهران دستور میداد به واحد شکاح، واحد یک راه پیشنهاد، یا واحد دو راه شیوه‌ند، شبکت په مصرفی که از سراسر مملکت ما داشتیم، این رل توانیم بود. آنوقت ما یک پرشامه‌ای داشتیم و می داشتیم، مثلاً، مصرف در قلان ناحیه، فرش کنید، یک مثال خیلی چالب، در تهران، یعنی در تمام مملکت، شبکه‌ای ماه رمضان پرای موقعي که روزه می گرفتند یکه ده شب مصرف میرفت بالا، که ما اینها را گذارده بودیم کیلواتهای معلماتی، خوب این را دیپاچیینگ در قدر می گرفت که ماه رمضان است، پرای سحر مردم پلندند می شوند، و در نقطه مختلف په واحدها دستور میداد شروع کن به کار. ملاحظه می کنید آن واحدهایی که مثل توربین گاز، مثل واحدهایی که در مدت کوتاهی می توانند کار کنند و پاییستند، ما اینها را آماده می کردیم، که، این که پلندند می شود و می خواهد روزه بگیرد، یکه پرچش خاموش شود، ملاحظه می کنید، اینست که تمرکز فرمان راه افتادن و ایستادن واحدها در سراسر مملکت، آنکه په شبکه وصل بود او تهران داده می شد، ولی هر نیروگاهی مسئولیت خودش را داشت، دستوری که دیپاچیینگ پیش میداد اجرا پکند، یعنی سر موقع واحد یک راه

پیشدازد، اگر یک واحد خواهید بود، به دلایل کار نمی کرد، اینها پلافلسله مجبور بودند که به دیسپاچیشنگ اطلاع پدهند، برای اینکه دیسپاچیشنگ دستور شده بیک واحدی که در تعییر امت راه پیغامبرد.

سوال : آنوقت فرض کنید تصمیم گیری این را که سیمکشی پیشود به بیک منطقه چندی از بیک شهری مثل اصفهان، یعنی این توسط شیروگاه محلی بود یا....؟

آقای چالینوس : شه، شه. این در تهران انجام میشد. در تهران ما بیک پردازه ریئزی داشتیم در توائیز، قمیت په مصرف محل، اهمیت محل، اهمیت اقتصادی محل، اهمیت اجتماعی محل، تصمیم می گرفتند که خطی کشیده بپیشود، برای اینکه، مثلاً دو شیروگاه، برای اینکه میدانید، شما مثلاً فرض کنید در اصفهان اگر می خواستیم خوب کار کنیم، وقتی دو واحد کار کند پاید بیک واحد رزو داشته باشند، ولی اگر اصفهان را شما وصل کنید مثلاً په تهران دیگر لازم نیست بیک دستگاه رزو اینها داشته باشند پیکی آنها برای اینکه هردو همیشه بهام خراب نمی شوند، این است که از واحدهایی که داشتیم استفاده پیشتر می شد.

سوال : آنوقت جناب چالینوس از اول متوجه گستردن پرق روی نفت بود؟

آقای چالینوس : صد درصد.

سوال : بعد چطور شد؟

آقای چالینوس : یک، متداری ما واحدهای آبی داشتیم، ولی آبی ما میدانید، مملکت ما مملکت بی آبی بود، ما بیک پرق سفید رود، بیک دستگاه سفیدرود داشتیم، بیک دستگاه کرج داشتیم، سد در که داشم کار می کرد، و سد رضا شاه کپیس، این دو تا فقط تقریباً ۲۶ ساعته، آبیای دیگر ۲۶ ساعت نمی توانستند پیگردند، مثلاً سفیدرود می توانست، میدانید، میدانید، البته آب ۲۶ ساعت رد میشد ولی دو ساعت این آب را می گردانند، مصرف ۲۶ ساعت را می پردازد پشت سد کوچکی شکمیداشتند آن دو ساعت را په ما پرق می دادند بعد از آنجا میرفت مصرف می شد، که، میدانید، آب هدر شرود، و په مین دلیل پیکی از دلایل اینکه من هیچوقت قبول شکردم در موقعی که در توائیز بودم آن واحدهای آبی بیاید در اختیار توائیز په دلیل اینکه من می ترسیدم یک وقت اگر در اختیار ما باشد این پچه ها وقتی که خاموشی دارد دستور پدهند آب را پاک کن، هر روز بخورد، ولی اگر، چون دست ما نبود، آن رئیس شیروگاه که مسئول آبرسانی بود، می گفت آقا من نمی توانم پاک کنم، دیسپاچیشنگ را ما می توانستیم دو ساعت بهتان بدهیم این دو ساعت را دادیم، دیگر تمام نشد، خاموشی را چور دیگر رفع پکنید، ملاحظه می کنید، په این دلیل، په اصرار من هیچوقت واحدهای آبی در تحت اختیار توائیز در نیامد، ولی از دم شیروگاه خط انتقالش دیگر په ما بود، که ما می گرفتیم پرق را می آوردیم چاهای دیگر، برای اینکه این خاموشی ها را جلویش پیگیریم بیک تعداد زیادی توربین گاز سفارش دادیم، در حدود ۴۰ توربین گاز سفارش دادیم، در چاهای مختلف مملکت که این توربین های گاز په توافقند آن ساعتهای حداقل مصرف را تا مین پسندید.

سوال : آنوقت چطور شد تصمیم گرفته شد که بخوبی په سمت شیروگاههای اتمی؟

آقای چالیسون : شد، شیروگاه اتمی دامستان دیگری دارد. شیروگاه اتمی، عرض کنم که، ما پرای آن متابع عطایم گازی که در کشکان داشتیم، متابعی که در سرخس داشتیم، که شیروگاه میکا پنا بود ها آن تغذیه بخواهد، به شیروگاه هسته‌ای آنقدر احتیاج داشتیم، ولی این سوال پیکاره در پیک مجتمع علمی از من شد، که پس چرا؟ واحد اتمی که دو هزار کیلووات هر کیلوواتی تمام می‌شود و واحد گازی که ۱۰۰ کیلووات تمام می‌شود چرا آنرا سفارش دادید؟ این را ما مجبور بودیم که ها دنیا پیش برویم، مجبور بودیم که پیک عده مهندس داشته باشیم که از شیروگاه اتمی اطلاع داشته باشند، این متابع طبیعی، این متابع ثابت، که شما بیدارید، یکی از پلترین کارها این بود که از ثابت فقط پرای سوخت استفاده بخواهد، ثابت مصارف زیاد دیگری داشت، ما می‌خواستیم شیروگاه اتمی راه پیشند تا از ثابت به چور دیگری استفاده بخواهد پرای مملکت. کود شیمیائی درست بخواهد، تغییرات، واحدهای مصارف دیگر درست بخواهد، و این را مجبور بود واحد اتمی پیاید خوده خوده چایش را پیگیرد.

موال : آنوقت ارجمندی بود که دوپاره شیروگاه‌های اتمی پرق را تولید پکنند آنوقت شما از دم در آنجا مسئولیتش را قبول پکنید؟

آقای چالیسون : آره دیگر دم درب آنجا قرار بود ما پیگیریم و پیاویم توی شیشه خودمان.

موال : پس پنایرانیم پنهانیان دیگر مسئولیت سازمان انرژی اتمی بود؟

آقای چالیسون : پله سازمان توانیم بود. این سازمان اتمی اول پنا بود در وزارت آب و پرق درست بخواهد. ملتهی پدالهایی، وزراء وقت، یا تصمیم گیرشده‌ها اینقدر هی عقب انداختند این کار را که اعلیحضرت تصمیم گرفتند که یک واحد پنام انرژی اتمی پوچود پیاید و آن، این انرژی را تولید پکنند و مثل واحدهای آبی، به تحويل توانیم بخود در تمام مملکت مصرف پکنند.

موال : خوب می‌فرمودید، شما تا کی تشریف داشتید در اداره پرق؟

آقای چالیسون : من، در توانیم، ۵ سال و نیم در توانیم داشدم، که این پرتوها، این سفارشات داده شد تمام و این سفارشات، البته، بعضی‌هایش، ۷ و ۸ سال طول کشید تا سوار بخواهد، مال تبریز را فیکتم چهار واحد پرای تبریز سفارش دادیم. مدد ارس را پرداشتیم آوردیم پارالل کردیم په پرق تبریز، و اینها سفارش شد. آنوقت در ۱۹۷۲ یا ۱۹۷۳ پس مرحوم دکتر اقبال، که مرا از پیگانی می‌شناخت و چون من عضوش بودم، کارمندش بودم، تشکیلات چندی در شرکت پهرق دادند مرا صدا کردند، گفتند که من میل دارم پرسکردم ثابت پیش گفتم، والله، قربان، شرکت ثابت، مخارج مرا داد، مرا آورد اینجا، آنهم در ایران، من الان ۱۲ سال است. یکی دو سال فقط، توی کنسرسیوم بودم یک عضو کوچک، همیش توی پرق بودم، بعد آنوقت همانجا من یاد است، چلوی من تلفن کردند په مرحوم هویدا، که فلاحکس، پا خودش صحبت کرد، خودش آمده است پرسکردد به شرکت ثابت، و البته ایشان گفتند یک مدتها صبر کنند تا چانشینش تعیین بخواهد، فلان، که من گفتم آقا چانشین من هست، این آقایی که پا من کار می‌کند پنام مهندس مهدوی نام، او هست و می‌تواند این کار را انجام بدهد، که ماتعی پرای اینکه من پرسکردم په شرکت ثابت، در آنجایی که به

من تعلق داشت وجود داشت.

سوال : حالا قبل از اینکه ما وارد پخت شرکت نفت پیشویم، من می خواستم از خدمتتان سوال کشم، این البته، آن موقع شما آنجا نبودید، ولی پیشوان متخصص آن خاموشی هائی که در سالهای ۷۶، ۷۷ در ایران مشد...

آقای جالینوس : پله، که شروع انقلاب بود.

سوال : که یک مقدار زیادی باعث ثارشایتی شد اینها، باعثش چه بود؟

آقای جالینوس : والله من انت منم پیگویم، باعث اش پچه های برق نبودند، نمی خواهم از این همکاران عزیزتر خودم دفاع بکشم، پچه های برق نبودند، اینها یک عده، سپوتاز شدند، سپوتاز بعد من شنیدم، شنیدم که در بعضی واحدها پس از آن گیر آوردند، وقتی شما یک شبکه سرتاسری را، که دارد لب به لب کار می کند، یک واحدش، دو واحدش، بروند پیرون، بیدانید، دیگر این خاموشی ...

سوال : پس این اشکال پرثامه ریزی، یا آن موقع که می گفتند فرانسویها...

آقای جالینوس : ش، اینها تمام حرفهای، اقترا، روزنامه شبکارها است، که می‌رفتند در محل، و فمیداشم در محل یک عده عقده ای را می گرفتند، این حرفها را میزدند، پچه ها رُحیم می کشیدند، فرانسویها چکار کردند؟ فرانسویها برای اینکه واحد رضا شاه کپیسر را سور کنند یک قرارداد داشتند، داشتند قراردادشان را انجام می دادند، منتهی در آن موقع، یک دیس کرده ای داشتند، وقتی که شما یک واحد سفارش می دهید پیس سر ساعت شمیر مید، یک مدتی طول می کشد و خوب شاید در آن موقعی که تمور می کردند این واحدها باید بپاید توقی مدار نشاید ولی پیگوئیم تقصیر فرانسویها یا تقصیر پچه های برق بوده ش.

سوال : معلوم نشد سپوتاز از کی بوده؟

آقای جالینوس : ش این را من شنیدم من شنیدم.

سوال : یعنی دولت هیچگونه شکفت هیچ چی؟

آقای جالینوس : دولت شکفت هیچ چی، ولی این را من غیرمستقیم شنیدم، خوب، تا اعدادهای قابل قبول است که چطور یکهو این برق که داشت می گشت، یکهو، این خاموشیها بوجود بپاید، آنهم طولانی، چن اینکه واحدهای بیش از آنچه که تصور می شد، از مدار بروند پیرون، اصلانه" فکر دیگری نمی شود.

سوال : پوپولیتی ( Probability ) این تعداد شود؟

آقای جالینوس : شه، آخر پیشنهاد، در ایران متاسفانه، می گویند چون مصرف پرقدار، بهم خس ایشکه نیزروگاه تمام می شد پرقدش فروخته شده بود. ما در پرقد، مثلاً فرج آپاد، روزی که تمام شد واحد پر بود. هر واحدی که راه میانشاد در مدت کوتاهی پر می شد. اینست که رزو رو به آن صورت نداشتیم که یک دو تا، سه تا واحد پرقد پیشرون، یکمترته، مملکت آب او آب تکان خورد، یک مدتی یک خرد و لذت را آوردند پائین ولی تلافی نمی کرد، مثلاً پیشنهاد واحدهای شهریار، سه تا واحد ۱۵۰ میگوارتی، دو واحدش از مدار پیشرون بود وقتی که من تلفن کردم چه شده؟ می گفتند آقا دو تا واحد کار نمی کند، چرا کار نمی کند؟ پیشنهاد را که داریم می پیشنهاد، چی اشن هست، پیشنهاد هم او سه واحد، وقتی که دو واحد کار نکند می پیشند چه محشری می شود، در مملکت فقط تنها واحدهایی که کار می کرد واحدهای آبی بود، که آنها را میدانید، آنها یک ساعتهایی، مقصود من، خوب اینها نمی توافضند چوابگوی تمام صنعت مملکت پاشند. ایشکه، مثلاً واحدهای شکاج هنوز راه نیافتاده بود، این واحدهای تورپین گازی تعداد کم ش راه افتاده بود، مال نیروز بهرام راه افتاده بود، او چهل تائی که سفارش داده پودیم مثلاً ده تائیش کار می کرد. خوب، حالا این را البته، می گوییم، آنچه را که شنیدم می گوییم، من چیز نمیگیرم، این که همه تصویرها را تغییرهای پچدهای پرقد گذاشتند این یک مقدار زیادی بی انصافی است، پرای ایشکه ایشکه، من میداشم، پچدهای زحمتکشی پودند و کار خودشان را اغلب دوست داشتند. البته یک عدد شاجور هم توانیشان بود، ولی پیکوشیم هیشان این چوری پودند، نه، همین هائی پودند که تا دو ماه قبل داشتند همین دستگاهها را می چرخانندند، آنوقت من یک چیز پادم رفت که راجع به خودم پیگوییم و ایشکه در ۱۹۷۰ من از طرف ایران آمد در هاروارد و پرمانه مدیریت هاروارد را دیدم، این را خیلی توانی پراقتنت.

سوال : باشد چشم. آقای جالینوس راجع به چیزهایی که مرحمت پفرمانیم پیگوئید راجع به پرقدایی که خارج از سیستم توافیر پودند رابطه‌شان با پرقد دهی هما چطور بود.

آقای جالینوس : والله آنها که خارج از توافیر پودند البته زیاد شپودند ولی خوب، خیلی از لحاظ ولوم، (volume) از لحاظ حجم، قابل ملاحظه بود، یکی مثلاً مال شرکت شفت بود در پالایشگاههای مختلف نیزروگاههایی که خودشان داشتند.

سوال : ایشکه را از اول پچه منظوری ایجاد کردند. پرای مسئله اضطراری بود فقط یا

آقای جالینوس : شه، نه. پیشنهاد در شرکت شفت، شرکت شفت مجبور است، در شرکت شفت تمام، حتی در امریکا هم این هست، مجبور است پرای بعضی قسمتهای خودش پرقد مستقیم داشته باشد پهراز ایشکه هیچ چیز روی مدار نباشد، پرای ایشکه این کل ها، اگر یک وقت پرقد پایمتد، پایید کل را پیندازد دور، میدانید، ایشکه مجبور بودند پرای آنها یک واحدهایی داشته باشند، پا رزروهای مختلف، که این، پیش از یک مدت کوتاهی بدون پرقد شماشند. یا مثلاً، کارخانه آلومینیوم، همین چور. الومینیوم نمی توافست پرای بعضی از قسمتهایش پیش از یکدیگر یا دو دقیقه بدون پرقد پیماشند. اینست که ایشکه آنوقت، بعضی کارخانه ها، خودشان یک پرقدایی داشتند. ایشکه آنوقت از پرقدایی که از توافیر می گرفتند، اغلب پرقدایی بود پرای قسمت ثان - پیزیکشان (non-basic) می گرفتند. پرای پیزیکیه همان پرقد خودشان را مصرف می کردند ولی هماطور که یک دفعه گفتم پرقد اصفهان مثلاً می توافست همکاری کند ولی

همکاری نمی کرد در ذوب آهن اصفهان.

سوال : پچه صورتی؟ اینها، اگر شما می داشتید، فرض کنید، شرکت آلمانیوم این ساعتها برق خودش را استفاده می کنند می توانستید حساب کنید یک مقدار رزروتان پیشتر می شود؟

آقای جالینوس : شه، آن برق خودش را استفاده می کرد. آن فقط برای قسمتهای اقطاعی استفاده کرد. برقی قسمتهای دیگر از ما می گرفت. خوب، البته، اقطاعیها می گشت، می گشت وقتی که برق خاموش می شد. اینها می توانستند چیزهایشان را از بین شیرند. ولی خوب قسمت دیگر از کار میافتاد، می پیشید این علی شن است آنوقت، بعد منابع هی پُر میشد. چون شن از کار میافتاد. اینکه ما اتفاق" در برق، تنها کسی که پاما جدا" خوب همکاری می کرد همین آلمانیوم سازی بود، برای ایشکه زیبایش، نمی داشم چیزش، یکی از همکاران بود در برق اشکالات ما را می داشت، و میرفت آفجا، رود چنجال و فریاد راه نمی انداخت، ولی خوب آنها دیگر، که اشکالات ما را نمی داشتند، خوب، چنین خود شیربریشی هم داشت، کارشان اشکالی هم داشت، نیم ساعت برق بهماشند، آنها چنجال زیاد می کردند، مثل ماشین سازی اراک، یا ماشین سازی نمیداشم این ورود آور، اینها بودند ماشین سازی اراک خود من، برای اینها این قضیه بخواهد، مرا عضو هیئت مدیره شان کردند، که بعد بهاییم به آنها شرح بدهم، که آقا، این شما خودتان می گوئید داخل یک مملکتی یک خورده ...

سوال : اینها که صنایع حالا پژوهی دولتی دارد، ولی صنایع خصوصی چی؟ آنها با شما همکاری می کردند. ایران فاسیوال یا ....

آقای جالینوس : ایران فاسیوال، اینها، آنها همکاری می کردند. ولی به این دلیل که خوب، ما برآنها اغلب، چون می داشتیم از لحاظ اقتصادی خیلی اهمیت دارد تمام یک کابل مستقیم و خصوصی داشتند. بعدهی هیچ کس دیگر روی این مدار آنها نبود اینکه مثلًا" فرض کنید یک وقت، یکی پاٹ خاموشی پشود آنها پردازان دایر بود، ملاحظه می کنید، اینکه، خوب، یک خورده میدانید، خوب، پاٹ شاید حرفاها این و آن می شد، چطور پس اینها داشتند می گشتند، چون مال کی اک اینها، آقا اینها آمدند خرج کردند، وقتی که بهشان گفتیم شما خرج پسکنید یک کابل پسکنید، می گفتند ذور می گوئید، مال پول شداریم. ولی اینها قبول کردند، یک کابل مثلًا"، دستگاه آقای ایروانی در کمش ملی این خرج را کرد و یک کابل خصوصی کنید. و به این دلیل میدانید، ما کابلها خصوصی، این کابلها، خاموشی ها وقتی که پیش میآمد، مثلًا" توی یک مدار خاموش میشد، حالا ممکن است تغییر این آقا پاشد یا آن آقا، ولی همه می ایستادند، آنوقت آنی که متصر بود زپاشش کوتاه بود، آنها دیگر شروع می کردند په داد و پیداد کردن، و روزی که ثوبت اینها دیگر میشد آنها وامی استادند اینها هم همینطور، ولی اینها نه، متامفانه، می گوییم همکاریشان خیلی همکاری چیزی نبود، همکاری که ما، مال پسکدستگاهی، و پایمتدی پاهم چیز پسکنیم نه، به این صورت نبود.

سوال : هیچ صنایعی پس دور صنعت برق ایران گسترش پیدا کرد مثلًا" فرض کنید ساختن سیمها.

آقای جالینوس : کابل سازی درست شد. وقتی که ما یک برق خصوصی خوئی را گرفتیم این مرد یک آدم

پیترس (Buuisnasman) من عجیبی بود. آدم پاسوادی نبود، ولی خیلی پیترس من بود. پیک مثل خنده آور پراپریتان میزدم و یک مثال خوب. مثال خنده آور اینکه این موقعی که یک پررقی داشت در شرق تهران، پررق خصوصی پنام پررق لاله، خودش پهش گفت این پررق، پررق واله است، وال چاهای خیلی فقیرشیون بود، من وقتی که آدم این سیمکشی و تیرهایش په اندازه‌ای فرموده بود که وقتی آمد به من گفت اینها را از ما پسخ، گفتم نه، من اینها را ازت شمی خرم، اینها را فقط من پول این سیم و چیز را پایت پیاده کردن اینها قبول نارم، یعنی هیچ چیز شکر و پرو. ما چون، بالآخره، این را سیم می‌میدانید، می‌پریم سلطنت آباد ازش استفاده می‌کنیم، این گفت شخیر من هجانی پکمی نمی‌دهم، این تیرهایش را پیاده کرد پرسد در قم و تابوت کرد و فروخت. پیشید، این، اینقدر این فکر اقتداء داشت که می‌دانست در آنجا چون مرده زیاد می‌اید اینها چوبهای خشکه را همین چور تابوت درست کرد و این تیرهایش را فروخت، مثلاً یک هجدهن چیزی، این آدم در اصفهان یک پررقی داشت، وقتی پررق خصوص اش را از او گرفتیم فوری آمد پا ما مشورت کرد و رفت اداره کابل سازی، یک کارخانه کابل شدشت و کابل ذمی ساخت و کابلها را از آلمان آورده بود، و متخصصین آلمانی آورده بودند، و ما تمام صرف کارخانه‌اش را می‌گرفتیم، خیلی صفت‌ها این چوری شد.

سوال : آنوقت پتیه لوازم یدکی تان، آیا در طول زمان، دقیقاً مظلوم اینکه، لیست‌کننده‌ای (Linkage) ایجاد شد که پیشتر پیشتر در ایران درست شود؟

آقای چالیسویں : بهتان پیکویم من موقعی که در پررق تهران بودم رفتم با زیمنس قرارداد پستم، پررق تهران یک شریک، نه شخص من، اول اینکه خیال کردند شخص من است، و نامه‌های بی اهمیه من، ولی من چون مدیرعامل پررق تهران بودم پیشوای مدیرعامل می‌نشتم، پررق تهران شریک شد با زیمنس پرای کارخانه ترانسفورماتور سازی و وسایل دیسانستور و غیره و ذلك که سرکت بلکر، (Circuit blocker) این حرفاها پیشیدم چه می‌شود، پسند پسند ما به فارسی پهش می‌گفتیم، و اولین کاری که کردم پرای اینکه می‌دانستم اینجا الان پجه‌های ما یک عدد دیپله متوسطه را فرستادیم آلمان که ۵ و ۶ ماه توی کارخانه زیمنس کار کردند، چند تا از زیمنس آمدند در اینجا، در این کارخانه که در ری ساخته شد، و پتیه‌اش تمام پجه‌های ایرانی آذجا بودند، و تنها کارخانه‌ای بود که ترانسفورماتورشان را یک مقداری به اندوئری فروخت، یعنی اینجا آنچه که در سال صرف داشت و اشر زیادی بود، با زیمنس، اینها، پا گرافتی خودش، میدانید، یعنی، این خیلی مهم است، و گرافتی خودش را پرسد به اندوئری فروخت، ولی ساخت ایران بود، و یکی این درست شد، یکی کارخانه کنتور سازی در شهر صنعتی قزوین، که مدیرعامل این کارخانه ترانسفورماتور سازی خود من بودم، یک کارخانه کنتور سازی با "ای ای گ" درست کردیم، در شهر صنعتی قزوین، که آنهم یک آلمانی بسیار مرد شریفی، و اصلًاً این اسکار چندین سال در ایران ژنده‌گی کرد آمد در آنجا درست مثل عمله‌های ایرانی آنگوشت می‌خورد، همین پائین این می‌نمیست، و این کارخانه را راه انداخت و تمام کنتورهایی که در ایران صرف میشد از آن کارخانه ما پیرون آوردیم، آنهم مدیرعاملش من بودم.

سوال : آنوقت، تاثیرات روی داشتگاهها، مراکز تحریمه‌ای چطور بود چون، اول که گفتید شاگرد می‌گرفتید ولی آیا مارکت خاصی شد؟

آقای جالینوس : مارکت خاصی به آنصورت نشد. پرای ایشک، میدانید، همینطور که سوال کردید سوال خوبی بود، یک تعداد زیادی کارخانه و شرکت سوارشدن در خارج درست شد، پرای ایشک ما پس از استور اعلیحضرت شی خواسته، کارها را خودمان قبضه کنیم. می خواستیم که یک عنده مقاطعه کار اینجا درست بشود، یک عنده، میدانید، همه چیز دولت شپاشد، راه بیرون شدند، به این دلیل و چون آنها حقوق خوب می دادند به این افراد اینها می آمدند یا مثلًا توی پرق یک مدت کوتاهی می ماندند و میرفتند توی پخشنهای خصوصی و کارخانهای مقاطعه کاریها، دو پراپر و مه پراپر، و این یک اسباب پژو گسترین اشکال توادیز شده بود پهلویکه ما مجبور شدیم پرویم از هندستان یک عنده مهندس از آنجا پیاویم، مثلًا در فیروگاه زرید کرمان یکدane ایرانی شدند، حتی رئیس اش پیکاریم، تمام هندی پوندند، این اشکال، متامفات، خوب، میدانید داشتگاههای ما زیاد، شاگردانی که آمدند فوری چذب می شدند، مخصوصاً مال شیراز، مال شیراز چون اشگلیخی می داشتند، و میدانید اغلب اینها می آمدند چون با خارجیها، اینها می خواستند چنین پخرشد، اینها، آنها یک خورده شاگردان فنی، فوری چذب می شدند، بلکه شاگردانی داشتگاه آریامهر، اینها آمدند، اغلب شمی ماندند توی داشتگاه دولت، اینها اغلب میرفتند توی پخشنهای خصوصی، و خوب شمی کویم کار پهلوی می کردند، حقشان است، هر که، بالاخره درست، وطن پچای خودش، البته آدم پاید زندگیش را پسکند، وقتی که می آمدیم ما پیش می گفتیم، مثلًا، په تو ماهی چهار هزار تومان می دهیم، و این پاید سه هزار تومان اجاره خانه پهلوی، ولی آنکه پیش ۱۲ هزار تومان میداد، خوب، میرفت آنجا، شما میدانید، که من در آن موقع که پرق تهران بودم مدیرعامل بودم، حقوقمن پنتظام ۶ هزار تومان بود در آن موقع، خوب، من چندین Offer ۴۰ هزار تومان داشتم پیرون، خیلی tentative من می خواستم خودم پیامیم پیرون و پرور عامل کاری پیکنم، که متامفات، هیچ موقعی پیش نیامد، ولی په این دلیل ما اشکال پچه هائی که از خارج می آمدند، آنهاشی که مهندس پوندند، مدارس خوبی پوندند، فوری چذب می شدند، و مدت کوتاهی می ماندند و بعد میرفتند توی پخش خصوصی، اینکه پخش خصوصی با این پیشرفت پرق دیپلمات خیلی خیلی جالبی کرد.

سوال : آنوقت پا به تیه پخشنهای خصوصی یعنی منظور آنهاشی که مشتریهای پرق بودند آیا قیمت گذاری شما طوری بوده که سایه مدلی پاشد پرای پخشنهای خصوصی یا پرای صنایع پژو را؟

آقای جالینوس : نه، ما آخر سر، اول البته، اول کار، که پرق درست شد، خوب، چون می خواستیم مصرف کننده زیاد پاشد، قیمت پرق را زیاد بالا نمی پردم، پرای ایشک، مخصوصاً پول سوار کارخانهای و میهمانی، اینها را، مازمان پردازه میداد، ولی خوب، بعد که خرده خوده زیاد شد، ما مجبور بودیم که پنهانیم حباب پیکنیم و یکی از اشکالات ما اعلیحضرت محمد رضا شاه بود که می گفت آقا قیمت پرق را زیاد نکنید و ما اول کسی که بایمیتی پرویم و کافوینشان (Convince) کافوینشان پیکنیم که اجازه بدهید این یک خرده، خود اعلیحضرت بودند، اعلیحضرت خیلی در این چیزها بیش که، و چون من دو مرتبه این اشکال شد، یکدفعه در بالا پرداز پول پیشین، اینها در شرکت ثفت این بود که ولی خوب من میرفتمن باهشان پخت می کردم، یک، موقع پیش از پیکماعت و بعد په من گفتند شنها کسی که اجازه دارد یکماعت با من چز و پخت پیکند شما هستید، این را یکدفعه به من په شوخي گفتند، ولی خوب من میرفتمن پخت می کردیم، می گفتیم آقا اگر این چور ادامه پیدا کند، خوب پیشینید، ما هیش داریم، اغلب پیگذارید پول این پرق را خود این مصرف کنندگان پدهند تا اندازهای و په این دلیل قبول کردند که یک

مقداری ما پهرق را زیاد کردمیم ولی نه خیلی.

**سوال :** و شما پریک آپون ( Break even ) می کردید اصلاً؟

آنای چالپیوں : بله آخر مصری وقتی که زیاد شد پیریک ایون.

**سوال :** از روی کوآفنتی پریک ایون می کردید په رحمت؟

آقای چالیسویں : از روی کوآفتنتی پیریک آپیون میکردیم پڑھمت۔ پسای اینکه، میدانیم، صارمان پرثامہ آن پول قرضہ را میداد ولی خوب تا اندازہ ای از خود ما میگرفت۔

سوال : وقتی که شما یک شیرروگاه چلپیدی در یک شهری می بگذارید که، این را البته فرض کشید دلت هم ازش استفاده می کرد، ولی مخارج اینوستمنت ( investment ) سرمایه در آن همچ از شرکت پرسی بود؟

آقای چالیسویں : از سازمان پیرامدہ میآمد.

سوال : از سازمان پر ثامہ پا... پس تو حساب پر یہ شما حساب می شد؟

آقای چالیستون : آنها بود، سازمان پرثامه، البته آخر سر یک متداری بصورت قرض بیان میداد، بعضی کارها را، بعضی چیزها را، ما خودمان، مثلاً از چیز، از پاشک چهانی، یا از چیز، قرض می کردیم، آنها را خودمان پرمی گردانیم، نه، سازمان پرثامه شمی گذاشت که ما چیز پهانیم، بی پول پهانیم، ولی خوب، قرض هائی که از اینور و آنور می کردیم خودمان می دادیم، و اینها پریلک اپون، ولی خوب، پرسنل ما مخصوصاً در توانیم، به میشی موم رسیده بود، دیگر کمتر از این شمی شد، بطوریکه من موقعی که رفتم روییه پهای خریدن واحدهای اصفهان، وقتی که رفتم روییه پهای آنجا قرارداد پیشدم، پاهانان مذکوره پیشیم، اینها، من دیدم، توی کارخانه شان سه پراپر ما آدم دارد، بعد آنجا به من گفتند که ما اینجا ۶ میلیون مهندس داریم، و مهندسین را مجبریم پهانان کار پنهانیم، من دیدم بعضی مهندسان در آنجا یک کارهای خیلی ... من می گفتتم این کنترولر هم توی مملکت ما قبول شمی کند، این کارها را پسند گفتند شه ما اینجا مجبور بودیم و اینها غلط می کشند که قبول شکنند، یک همچین چوایی داده آن رئیس کارخانه به من داد، که واحدهایی که می خواستند قبول پسند عین واحدهایی بود که، میدانید، آن تراشان بود، یک نوع پویلری (Boiler) است که، رویها خوب دولوپ (Developed) کرده بودند که به اصفهان سفارش دادیم، که من بیام رفت اولش پهنان پیکیم، در چیز هم بود، کمی هم شبیه بود، پهای امواز هم سفارش دادیم، اینست که رفتم در آنجا، و می گویم، با این اشکال پوشورد کردیم.

سوال : چرا چناب جالینوس از جاهای ایله‌های مختلف مفارش کردید از چنال موتورو، زیمنس، این شرکت خاصی بود. اشکال ایجاد نمی کرد؟

آقای چالینوس : اشکال از نظر فنی خیلی ایجاد می کرد.

سوال : اینها بهم می خوردند شی خوردند؟

آقای چالینوس : خوب بهم شی خوردند ولی یک کارخانه مال پیکجا بود.

سوال : از نظر پرسنل یعنی شما مجبور پویید پا چندین دستگاه آشنا بشوید؟

آقای چالینوس : یک خوده متوجه این اشکال را داشت ولی خوب، میدانید، گامگاهی دستور میآمد که به فولادکس یا فولادگا سفارش بدهید برای اینها ...

سوال : پس این تصمیمات میامسی بود شی؟

آقای چالینوس : شی بود، البته، میامسی، خیلی بیشتر اقتضادی بود تا سیامسی.

سوال : منقولم از روی روایطها ممالک کار داشت؟

آقای چالینوس : مثلاً "فرض کنید مال نیروگاه اموز را با وجود اینکه انگلیسها ۲۰ درصد گرانتر می دادند، مرحوم علم را صدا کرد شخصاً" گفت اعلیحضرت دستور داد این را بدهید به انگلیسها برای اینها، فحیداشم، این چی چی شیفتمن، و فلان و پیمان و موقع رفتن ولی خوب من دیگر روی دستور اعلیحضرت که شی توافق بروم حرفی بزشم ولی خوب، در عین حال، خوبی که داشت اینکه ما یه پیکجا وصل نباشیم هر کارخانه‌ای، میدانید، که کارخانه‌ها خیلی بهم شبیه‌اند، پچه‌ها که می آمدند توی کارخانه کار می کردند پس آشنا می شدند با وضع، خوب، البته از این راه که میرفت یک کارخانه یک مدنتی بسیار می کرد، ولی آنجا نا... خوب، بالاخره تکنیک بسیار است.

سوال : از نظر پرشامه ریئزی، که می فرمودید، توافق تا چه حد قادر بود قولهایش را درحقیقت پرشامه‌ایشان را، پسونع په انجام پرساند به دید لایه‌ها (Deadline) پرساند.

آقای چالینوس : والله، توافق میدانید، برای پرشامه ریئزی خودش ما از چندین شرکت خارجی، از مهندسین مشاور پیزگ کارادائی و اینها، که میدانید، چون ما یک سیستمی داشتیم در ایران همین سیستم توافق، فلان، از انتاریو- هیدرو (Ontario-Hidro) کسی کرده بودیم و آنها از "س.ج.ب" انگلستان، انگلستان هم دستگاهی مثل فرآئنه نبود که می‌توانستیم پاشد، آنجا هم نیروگاهها خطوط انتقالی بسیار بود، بعد ما عین این اینها که انتاریو- هیدرو و انگلستان بود و تا اندازه‌ای تنسی - ولی - آن توریتی (Tennessee Valley Authority) تا اندازه‌ای، البته ما پرادر کوچک انگلستان و آنتاریو- هیدرو بودیم، اینکه دائم با این دو دستگاه در تماس بودیم. آنوقت از انتاریو- هیدرو و از انگلستان خواستیم

آمدند و بهای ما پرثامه ریزیها را آنها کردند، البته بچههای ایرانی هم پاماشان پودند، بچههای ایرانی ولی بیشتر این پرثامه ریزی را آینها می کردند. آنوقت طبق آن پرثامه، این پرثامه میرفت تعمیم می شد و میرفت چزو پرثامه های پیچاله، آنوقت وقتی میرفت چزو پرثامه پیچاله، وقتی ما عقب می افتادیم آن موقعی پود که سازمان پرثامه نمی توانست آن پولها را پهدم پهلوای که می خواستند مدرسه زیاد کنند که دستورهایی که اعلیحضرت میداند که فلان کار را بکنید، آنوقت پولشان که عقب میافتد، بعد یک خُرده این پرثامه ها عقب میافتد.

سوال : آنوقت شما هیچ میهمانی داشتید، فرض کنید، که پرسش نان را وسط کاربر پرسنل خارج؟

آقای چالینوں : پله، پله دائم می فرمانتد دائم هر موقع.

سوال : اینها چه نوع پرسنلی پودند مهندسین پودند یا آدمیستراتور ( Administrator )

آقای چالینوں : نه، نه. آدمیستراتور نه، بهای اینکه ایرانی خودش آدمیستراتور داشت، ما اغلب فنی می فرمانتد، اغلب این بچههایی که مهندس پودند و یا کارگرها آزموده مثل " میدانید تمام مهندسین .. .

سوال : سرکارگرهاستان را!

آقای چالینوں : سرکارگرها، سرکارگرها نه به آن صورتی که یک مردی بیاید با سپیل فقط فرمان پهدم، بچههایی پودند که از توی خودمان انتخابشان می کردیم، بهای اینکه، اینها مثل " چون ما در آنجا یک میهمان انتخابی داشتیم اینهم با تشخیص آنها بیرون و اینگمان اینها را انتخاب می کردیم آنوقت بعضی هایشان را مثل " می فرمانتد به آنان، یک متداری می فرمانتد بهای کارخانه های حرارتی که بهای سفیدرود سفارش دادیم، اینها میرفتند توی این کارخانه ها و چدا " کار می کردند، وقتی که می آمدند، کارخانه را پله پودند.

سوال : آنوقت بعضی او همین ها پودند که میرفتند به شرکتهای دیگر؟

آقای چالینوں : میرفتند شرکتهای دیگر، بعضی از اینها در خارج می ماندند، مثل " یک تعدادی را ما فرمانتد آلمان نصفشان پرسنل شدند در آلمان آن موقع کار گیر آورده همچو ماشین دخترهای چشم آمی آنجا چندشان کردند.

سوال : آنوقت یک سوالی هم پیش میآید چون پعدا " زمان انقلاب این درآمد که یک سلوکی های میانسی توی شرکت پرق و اینها پودند، می گفتند، از توده ایهای قدیم، که اینها باعث خاموشی زمان انقلاب شدند، یا شیروگاهها را کنترل کردند، آن زمانها شما هیچ حس این شود، یا، از شمار سکوریتی اصل " چه چور پود؟

آقای چالینوں : نه پیشید من آن موقع که البته در شرکت نفت پودم میدانید.

سوال : منظورم زمانی که خودتان آنجا بودید؟

آقای چالیشون : زمانی که من در آنجا بودم این چیزها وجود داشت ولی ...

سوال : یعنی ساواک می پائید؟

آقای چالیشون : هم ساواک می پائید، اغلب ساواک، افرادی که در ساواک بودند، خوشبختانه اغلب با من هم‌شناگردنی قدری قدیم و دوست بودیم، مرتب به من می گفتند فلاںکس همچین کرده، فلاںکس همچین کرد، یکپو من چلویش را می گرفتم، ولی خوب، میدادید، یک چیزی هم بود، یک حس چون اینقدر کار داشتند پچه‌ها در این دلوبیست پنجه‌الله که خپلی به این چیزها شدی رسیله‌ند، اولین اشکالی که ما پیدا کردیم، یکدفعه آمدند در نیروگاه شهریار که شرذیک کرج بود یک انداماتی کردند، یکی شد شماشنه در وزارت کار و این حرفها، یا شماشنه کارگری این حرفها که شمی شود این را پیرون کرد بعد شروع کرد شطق کردن، من فوری پیرونیش کردم، گفتم آقا این شمی شود پیرون کرد، من گفتم من این حرفها سرم شمی شود، این حرفها، از در پ راهش شده‌ید، خسرواری که وزیر کار بود یکی از دوستان پچگیم بود، آمد گفت آخر این کار درست شیست، گفتم آفاجان شما پروردید مسئله را حل کنید، من اگر آجازه پدهم یکی پنام اینکه این شماشنه کارگران است پیاید شطق سیاسی توی نیروگاه پکند دیگر من چلویش را شمی توافق پیگیرم، اینجا محظه سیاسی شیست، این دستگاه پاید ۲۶ ساعته پیگردد، ما به شیفت عوض می کنیم، این اگر یک شیفت کارش را لشک کند شیفت پعدي شمی توافق کار کند، اینست که چیز سیاسی نه، و چون میدادید، ما خیلی به این کارگرها می‌بینم پراپشان پیمارستان درست کرده بودیم، عنای تتریبا "وجاشی بهمن می دادیم، در نیروگاهها، اینها میدادید، اینها یک خودشان می‌بینون این قضیه بودند.

سوال : شما کجا اینها را تعلیم میدادید یعنی تعلیمات اولیه، مدرسه داشتید، یا فرض کنید نیروگاه چندید می خواست درست بشود کارگر می خواستید؟

آقای چالیشون : مدرسه نداشتیم، نیروگاه چندید که می خواست درست بشود از اولی که اینها می آمدند شیروگاهها را سوار پکنند، ما، یک عله را اول می فرمادیم توی همان کارخانه‌ای که این شیروگاهها دارد ساخته می شود، پاهاشان بودند و می آمدند و در تمام سوار کردن، راه‌اندازی، اینها با آذها بودند و یک مدّتی مثلث در نیروگاهها آمریکائی ها یا راپونچیها یا هر که بود شگهش می داشتیم اینها ترین ( Train ) می شدند و بعد هم خودش آنها خودشان می گفتند نه آقا این پچه ها می توافند می گذاشتند میرفتند.

سوال : آنوقت آنها شبل پعدي را خود همچین کارگرها؟

آقای چالیشون : نه، شبل پعدي هم باز همین اتفاق میافتد.

سوال : یعنی مثلث فرض کنید شما یک کارگری می‌بیند یا پیرون می کردید یا کسی چندید می‌آمد آن دیگر آن ... ده چاب ( on the job ) بود؟